

پیام بیع

سال سی و هشتم

شماره‌های

۴۳۰-۴۳۱-۴۳۲

آوریل - می - جون

۲۰۱۹

پیام بدیع

سال سی و هشتم

شماره‌های

۴۳۰-۴۳۱-۴۳۲

آوریل - می - جون

۲۰۱۹

پیام بدیع

سال سی و هشتم

شماره های

۴۳۰-۴۳۱-۴۳۲

سال ۱۷۶ بدیع

۱۳۹۸ شمسی

آپریل - می - جون

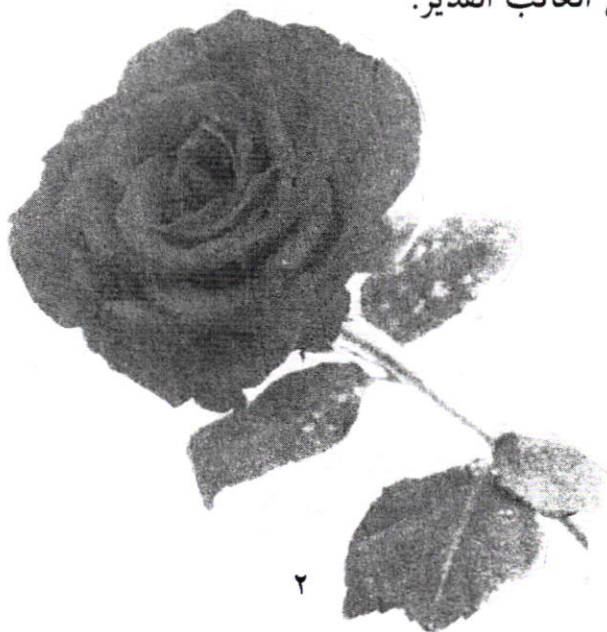
۲۰۱۹

فهرست مطالب

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۱	فهرست مطالب
۲	مناجات حضرت بهاء‌الله
۳	مناجات حضرت عبدالبهاء
۴	پیام بیت‌العدل اعظم خطاب به بهائیان جهان - رضوان ۲۰۱۹ بدیع
۸	تحولات مربوط به برنامه‌ریزی برای بزرگداشت دویستمین سال ولادت حضرت باب
۱۰	عرفان جانان - جناب دکتر قاسم بیات
۱۷	آزادی از دیدگاه آئین بهائی - جناب داریوش لمیع
۲۳	خلیل جبران - دکتر سهیل بشرونی و جو جنکینس
۲۸	شعر مسرور باید بود - جناب علی توانگر
۲۹	پیوند امر بهائی با فرهنگ ایرانی و آئین زردشتی - دکتر شاپور راسخ
۳۳	جنبش‌های اصلاحی ایران و جهان اسلام - جناب موزان مومن
۳۷	رهبر آگاه - تنظیم و نوشتار سرکار خانم مهین افنان
۴۴	داستان رهبر کوچک - به قلم Mrs. J.S. Stannard
۴۸	شعر پیام صلح - جناب مهندس علی‌اکبر شیبانی (معاش)
۵۰	پایان‌بخش دوران پیامبری - جناب فرامرز دانش‌پژوه
۵۷	شرح حال یکی دیگر از شهدای شیراز (جناب رحمت‌الله وفائی)
۵۹	برگه تقاضای اشتراک مجله پیام بدیع

الها معبودا مسجودا

شهادت میدهم به وحدانیت تو و فردانیت تو و بخشش‌های قدیم و جدید تو، توئی آن کریمی که امطارِ سحابِ سماء رحمت بر شریف و وضع بارید و اشراقات انوار آفتاب بخششت بر عاصی و مطیع تاییده، ای رحیمی که ساذج رحمت بابت را ساجد و جوهر عنایت کعبهٔ امرت را طائف، از تو سؤال می‌نمائیم، فضلِ قدیمت را می‌طلبیم، و جوود جدیدت را می‌جوئیم که بر مظاهر وجود رحم فرمائی و از فیوضات ایامت محروم نسازی، جمیع محتاج و فقیرند و انت‌الغنی‌الغالب‌القدير.



هو الله

ای دلبر مهربان پاک یزدان من از فضل بی‌پایان ایمان و ایقان
 بخشیدی و ابواب عرفان گشودی جان بشارت یافت دل مسرت
 جست دیده بینا شد گوش شنوا گردید انوار اشراق مشاهده شد
 آهنگ ملاء اعلیٰ استماع گردید یزدان مهربانا چون هدایت شایان
 نمودی و عنایت رایگان فرمودی در پناه خویش پناه ده و انتباه
 بخش از اغیار محفوظ دار و از اشرار مصون کن تا همواره با
 یاران دل و جان مؤانست کنیم و با اهل استقامت مجالست نمائیم و
 روز به روز بر محبتت بیفزائیم توئی مقتدر و توانا و توئی قادر و
 عزیز و بینا و شنوا.

ع ع



ترجمه‌ای از پیام بیت‌العدل اعظم خطاب به بهائیان جهان

رضوان ۲۰۱۹ میلادی - ۱۷۶ بدیع

ستاینندگان اسم اعظم در سراسر عالم ملاحظه فرمایند
دوستان عزیز و محبوب

با نزدیک شدن عید اعظم رضوان احساساتی عمیق از شکرانه و امید این مشتاقان را در بر گرفته، شکرانه به پاس توفیقات شگرفی که حضرت بهاء‌الله پیروانش را قادر به کسب آن نموده و امید برای آنچه که آینده نزدیک در بر دارد. تحرّکی که با جشن‌های دویستمین سالگرد میلاد حضرت بهاء‌الله در سراسر جهان ایجاد گشت هم‌چنان رو به ازدیاد است. ترقی سریع جامعه اسم اعظم، قابلیت روزافزون آن و توانایی استفاده از نیروی تعداد بیشتری از اعضایش، در چکیده‌ای از توفیقات جهانی اخیر جامعه به وضوح مشهود است. از جمله، افزایش فعالیت‌های جامعه‌سازی به خصوص قابل ملاحظه است. نقشه پنج‌ساله کنونی دنباله بیست سال تلاش عالم بهائی جهت تلطیف و تکثیر سیستماتیک این فعالیت‌ها است و قابل توجه آن که در دو سال و نیم اول این نقشه، تنها تعداد فعالیت‌های اساسی به طور چشم‌گیری به بیش از پنجاه درصد افزایش یافت. جامعه جهانی بهائی اکنون نشان داده که قادر است در هر مقطع از زمان بیش از یک میلیون نفر را در چنین فعالیت‌هایی مشارکت داده، آنان را در تفحص در واقعیت‌های روحانی و عمل به مقتضیاتش مدد نماید. در همین مدت کوتاه، تعداد جلسات دعا تقریباً به بیش از دو برابر افزایش یافته که پاسخی است بسیار

ضروری به بیگانگی روزافزون بشریت از منشاء امید و منبع برکت. این پیشرفت بسیار امیدوارکننده است زیرا جلسات دعا و مناجات روح جدیدی در حیات جامعه می‌دمد. جلسات نیایش وقتی با مجهودات آموزشی برای همهٔ سنین همراه می‌شود موجب تقویت هدف والای آن مجهودات که پرورش جوامعی ممتاز به عبادت خداوند و خدمت به نوع بشر است می‌گردد. این واقعیت بیش از همه در آن دسته از محدوده‌های جغرافیایی مشهود است که مشارکت تعداد زیادی از افراد در فعالیت‌های بهائی تداوم داشته و احباً از سومین نماد رشد در مسیر توسعهٔ جامعهٔ خود گذشته‌اند. موجب سرور این جمع است که از آغاز نقشه تاکنون تعداد محدوده‌های جغرافیایی که در آن فرایند رشد تا این حد پیشرفت نموده، مضاعف شده و اکنون به قریب پانصد بالغ گشته است.

این بررسی مختصر البته نمی‌تواند میزان کامل تقلیب در حال وقوع را منعکس نماید. چشم‌انداز دو سالی که از نقشه باقی مانده درخشان است. انتشار وسیع تجربه‌های آموخته شده از برنامه‌های فشردهٔ رشد در آن دسته از محدوده‌های جغرافیایی که برحسب انتظارمان گنجینه‌ای از آموخته‌ها و ذخیره‌ای از منابع شده‌اند، باعث حصول توفیقات زیادی در سال گذشته شده است. دارالتبلیغ بین‌المللی، مشاورین قاره‌ای و معاونین خستگی‌ناپذیرشان برای این که احباً در همهٔ نقاط جهان بتوانند از این تسریع یادگیری بهره‌مند گردند، تا بینش‌های کسب شده را در رابطه با واقعیت‌های محیط خود به کار گیرند از هیچ اقدامی فروگذار نکرده‌اند. موجب خرسندی است که در تعداد فزاینده‌ای از محدوده‌های جغرافیایی، و در محله‌ها و دهکده‌های آن‌ها، یک هستهٔ مرکزی از دوستان شکل گرفته که با عمل و تأمل درمی‌یابند که برای پیشرفت فرایند رشد در محیط اطرافشان در هر زمان چه اقدامی مورد نیاز است. این دوستان از وسیلهٔ قدرتمند مؤسسهٔ آموزشی که از طریق آن قابلیت کمک به رفاه معنوی و مادی جامعه تقویت می‌گردد بهره می‌گیرند و در ضمن عمل، تعداد کسانی که به آنان می‌پیوندند افزایش می‌یابد. شرایط و خصوصیات رشد طبیعتاً از محل تا محل بسیار متفاوت است. اما با جدّ و جهد منظم، همه می‌توانند مشارکت بیش از پیش مؤثری در این فعالیت‌ها داشته باشند.

در هر محیطی، مبادرت به گفتگویی هدفمند و متعالی با دیگر نفوس که سریعاً یا تدریجاً موجب برانگیختن استعدادهای روحانی می‌شود، بسیار سرورانگیز است. هرچه شعله‌ی ایمان در قلوب احباً فروزان‌تر گردد، آنان که در معرض حرارتش قرار می‌گیرند مجذوبیت بیشتری را احساس خواهند کرد، و برای فردی که قلبش سرشار از عشق حضرت بهاء‌الله است، چه عملی شایسته‌تر از یافتن نفوسی هم‌سرشت که مشوق آنان در ورود به مسیر خدمت گردد و در کسب تجربه آنان را همراهی کند، و چه شادی عظیم‌تر از مشاهده‌ی نفوسی که در ایمان خود استوار گشته و مستقلاً قیام نموده، دیگران را در همان سیر و سلوک روحانی مساعدت می‌نمایند. اینست از جمله مغتنم‌ترین لحظات این عمر گذران.

امکانات پیشرفت این شروع روحانی با نزدیک شدن دویستمین سالگرد میلاد حضرت ربّ اعلی شورانگیزتر شده است. این سالگرد نیز مانند دویستمین سالگرد قبلی موقعیتی است بی‌نهایت ارزشمند که فرصت‌های شگرفی را در اختیار تمام بهائیان قرار می‌دهد، فرصت‌هایی برای آگاه ساختن اطرافیان‌شان از عظمت یوم الهی و نزول خارق‌العاده‌ی فیوضات آسمانی حاصله از ظهور دو مظهر الهی و طلوع پی در پی دو خورشید تابان که افق جهان را نورانی نمودند. بر اساس تجارب حاصله از دویستمین سالگرد دو سال قبل، میزان امکانات موجود در دو دور (شش ماه) آینده‌ی نقشه بر همه روشن است و همه آنچه در آن رویداد آموخته شد باید امسال در برنامه‌ریزی‌های دو عید میلاد مورد استفاده قرار گیرد. با نزدیک شدن دویستمین سالگرد، این مشتاقان مکرراً در اعتاب مقدّسه از طرف شما عزیزان به دعا مشغول خواهیم بود تا کوشش‌های شما در جهت برگزاری بزرگداشتی شایسته برای حضرت ربّ اعلی بتواند در پیشبرد امر اعظمی که حضرتش به آن بشارت داد توفیق یابد.

تا پایان اولین قرن عصر تکوین فقط دو سال و نیم باقی است، پایان یک‌صد سال مجهودات در جهت تحکیم و توسعه‌ی شالوده‌ای که با جان‌فشانی‌های فراوان در طی عصر رسولی امر مبارک بنیان نهاده شد. در آن زمان جامعه‌ی بهائی صدمین سال صعود حضرت عبداله‌بهاء را نیز به یاد خواهد آورد، لحظه‌ای که مولای

محبوب از قید این جهان آزاد گشت تا به آب بزرگوارش در رفراف اعلی بیبوند. مراسم تشییع عرش مبارک که روز بعد از صعود واقع شد رویدادی بود که "فلسطین نظیر آن را هرگز مشاهده نمنوده بود." (ترجمه) پس از اختتام مراسم، عرش مبارک در حجره‌ای در ضریح مقدس حضرت باب استقرار یافت. اما منظور نظر حضرت شوقی افندی آن بود که این محل ترتیبی موقت باشد تا در زمان مقتضی مرقدی شایسته مقام بی‌مثیل حضرت عبدالبهاء بنا گردد.

آن زمان اینک فرا رسیده است. از عالم بهائی دعوت می‌کنیم که به ساخت مقامی پردازد که محل استقرار ابدی آن رمس مطهر گردد. این بنا در مجاورت باغ رضوان، در زمینی که به قدوم جمال بارک متبرک گردیده، ساخته خواهد شد و بدین ترتیب مرقد منور حضرت عبدالبهاء در مسیر آن هلالی که اعتاب مقدسه در عکا و حیفا را به هم متصل می‌نماید قرار خواهد گرفت. تکمیل نقشه‌های معماری در حال پیشرفت است و در ماه‌های آینده اطلاعات بیشتری را در این زمینه با شما درمیان خواهیم گذاشت.

در این لحظه، چون به سالی که در پیش است و به مواهب موجود در آن می‌اندیشیم، قلوب این مشتاقان از شادی و شعف لبریز است. منتظریم که یکایک شما عزیزان در هر کشور که به امر جمال قدم و به صلح عالم خدمت می‌کنید، به ادای رسالت متعالی روحانی خویش موفق گردید.

[امضا: بیت‌العدل اعظم]



تحولات مربوط به برنامه‌ریزی برای بزرگداشت دویستمین سال ولادت حضرت باب

در وست مینستر (Westminster) واقع در ایالت کلورادو یکی از افرادی که با احباء هم‌دلی دارد، عضو هیئتی است که مشغول برنامه‌ریزی برای جشن‌های بزرگداشت دویستمین سال میلاد مبشر امر بهائی، حضرت اعلی است.

یکی از احبای محل درباره شخص مذکور می‌گوید: "اونظرگاه بی طرفانه‌ای از دید یک دوست عرضه می‌کند، و در بسیاری از جلسات ایام متبرکه شرکت داشته، و خیلی مشتاقیم که نظر و پیشنهادهای او را بشنویم."

در نزدیکی همین محل، در آرورا (Aurora)، یکی از احبای شهر می‌گوید که امیدوارند جوانان و نوجوانان بهائی و هم‌سن و سالان‌شان در محله‌ها، یعنی در جایی که فعالیت‌های اصلی در شرف شکوفایی است "فعالیت جدی در برنامه‌ریزی داشته باشند، همان‌طور که در مراسم سال ۲۰۱۷ برای بزرگداشت دویستمین سالگرد ولادت حضرت بهاء‌الله داشتند."

این دو مورد دو نمونه از فعالیت‌های جوامع بهائی در سراسر کشور است که این هدف را دنبال می‌کنند که تمرکزشان بیشتر بر جلب طیف‌های گوناگونی از مردم باشد و کمتر بر نفس جلسات.

از زمان بزرگداشت دویستمین سال میلاد حضرت بهاء‌الله تا کنون، جوامع بهائی روابطی را که از طریق آن رویداد مبارک با دیگران برقرار کرده‌اند، قوام داده و محکم‌تر ساخته‌اند و دوستانشان را تشویق کرده‌اند که دست اندرکار تحویل مادی و روحانی محله‌های خود شوند.

برنامه‌ها خلاقانه و مبتکرانه و گسترده است

به گفته خانم نسیم افراپی، در ساکرامنتو در ایالت کالیفرنیا، احبّا در پی آنند که حلقهٔ فعالیت را قبل از مراسم بزرگداشت با برنامه‌ای که دو بخش دارد، گسترده‌تر کنند.

اول - که بخش عمدهٔ آن است - یک سلسله جلسات تبلیغی است که برای خانواده و دوستان و همکاران و همسایگان طرح شده. بخش بعدی شامل پی‌ریزی برنامه‌های نوجوانان در اوک پارک (Oak Park) است - محله‌ای که از لحاظ تاریخی ساکنانش را امریکاییان آفریقایی تبار تشکیل می‌دهند.



“عرفان جانان”

گل گشتی در چهاروادی، رساله عرفانی حضرت بهاءالله
از: جناب آقای دکتر قاسم بیات
دنباله مطالب پیشین

روایت‌های دیگری از این برخورد

روایت‌های دیگری نیز که بیشتر افسانه‌وار می‌نمایند درباره این ملاقات آمده:
در یکی از آن‌ها شمس در مدرسه پُر قیل و قال و در جلسه تدریس به دیدار مولانا می‌رسد و با اشاره به کتاب‌های کتابخانه از او می‌پرسد که این چیست؟ مولانا مدرس و فقیه پُر غرور، به شمس می‌گوید که این را تو ندانی. در این لحظه کتابخانه را آتش در بر می‌گیرد و مولانا از شمس می‌پرسد که این چه ماجراست؟ و شمس در پاسخ می‌گوید که این را تو ندانی، و از مدرسه خارج می‌شود. در این روایت آمده که شمس به دنبال او رفت و این شروع تقلیب روحانی مولانا بود.

در قصه‌ای دیگر آمده که شمس به مجلس مولانا وارد شد و او را در کنار حوضی نشسته دید. شمس از او درباره کتاب‌های در حضور وی پرسید و مولانا گفت این‌ها مربوط به علم قال است تو را با آن‌ها چه؟ شمس یک یک کتاب‌ها را برداشت و به حوض افکند و در اعتراض مولانا یک کتاب‌ها را از آب برگرفت و خشک و سالم در پای مولانا نهاد. مولانا پرسید این چه سرّ است؟ شمس در پاسخ گفت این ذوق و حال است و تو را از آن چه خبر؟

در داستان گونه دیگری آمده که مولانا با گروهی از شاگردان و مریدان به استری سوار و در بازار به سوی خانه می‌رفت. عنان استر او را گرفته و از او می‌پرسد: غرض از مجاهدت و ریاضت و تکرار و دانستن علم چیست؟ مولانا می‌گوید دریافت روش سنت و آداب شریعت. شمس به او می‌گوید این‌ها همه از

روی ظاهر است. مولانا می‌پرسد که تو بگو. شمس می‌گوید علم آنست که تو را به معلوم رساند. مولانا از این سخن متحیر شد و از تکرار درس و افاده بازماند و او را به خانه بُرد.

همه این داستان‌ها بر این اصل بنیان یافته‌اند که علم مدرسه علم قال بود و شمس مولانا را به سوی علم حال می‌خواند. مولانا دریافت که در حقیقت علم قال و حال هردو حجاب عالمی بودند که آن عالم دل بود. شمس به او آموخت که خود را از علم فقیهان برهاند، قیل و قال طالب علمان را در درون خود خاموش کند، استری را که سوار است و چهارپایانی را که به دنبال دارد ترک کند، اطوار زاهدانه خود را کنار بگذارد، و خود را چون انسان‌های دیگر مخلوق و تسلیم خدا بداند. به او آموخت که علم و ژهد مدرسه و ریای خانقاه حجاب اوست و او را از لقای خدا باز می‌دارد. این‌ها همه در وجود مولانا شوق به پرواز کودکی را دوباره در او زنده کرد. خلوت مولانا و شمس سه ماه طول کشید و در این زمان مولانا تقلیبی کامل یافت.

پس باز هم می‌بینیم که آنچه حضرت بهاء‌الله در قالب داستان عالم نحوی و عالم الهی از شیخ و دیگران می‌خواهد هم‌چون خواسته شمس تبریز از مولانا بود که قیل و قال را که مضمون کتب رایج و علم زمان بود بکناری زند تا به ذوق حال و در نهایت به حقیقتی برسد که هدف همه این علوم زمان بود.

صوفیه و علوم

صوفیه غالباً علم رسمی و قیل و قال مدرسه و کتاب و دفتر را حجاب راه سالک شمرده‌اند و گفته‌اند: "العلم حجاب الاکبر" (یعنی علم مانع بزرگ است). غالب بزرگان صوفیه با لحن طنز و استهزاء و تحقیر و توهین از اهل استدلال و کتاب و پیروان علوم رسمی و تقریر و بیان سخن رانده‌اند و شرط وصول به معرفت را پاک کردن لوح قلب از نقش آموختنی‌های مدرسه دانسته‌اند.

ابوسعید ابوالخیر در حین دفن کتب خود به زیر خاک این بیان را گفت: "نعم الدلیل انت والاشغال بالدلیل بعدالوصول محال" (یعنی تو راهنمای راه بودی ولی

اشتغال به دلیل بعد از وصال محال است.) هم‌چنین احمد بن ابی‌الحواری کتب خود را به دریا ریخت و همین عبارت را ذکر می‌کرده است و هم‌چنین می‌گفته: "ای علم از باب تحقیر و استخفاف تو را غرق نمی‌کنم بلکه در طلب تو بودم برای این‌که به راهنمایی تو به خدا راه پیدا کنم و چون این نتیجه حاصل شد، دیگر از تو بی‌نیاز شدم."

ولی با این‌همه باید توجه داشت که صوفی علم را برای واسطه و مقدمه مردود نمی‌داند ولی مخالف علم برای علم است. پس برای صوفی، علم نیز چون امور دیگر دنیا واسطه و وسیله‌ایست و نه غایت. صوفی علومی را که موضوع آن شناسائی خدا و بحث در ذات و صفات الهی است آن علم را ذم کرده و عقیم و بلاثر می‌خواند و برای وصول به حقیقت غیرکافی می‌شمارد.

صوفی هم‌چنین علوم تقلیدی را که متکی به تقلید است نه به تحقیق سبب گمراهی می‌داند. خواجه عبدالله انصاری می‌فرمود: "اعوذ بک من علم لاینتفع" (یعنی بر تو پناه می‌برم از علمی که نفعی در آن نباشد) و علم لاینتفع به دو قسم است، یکی علم شریعت چون بدان کار نکنند، و دوم علم نجوم و کهانت و انواع علوم فلسفه که آن را حکمت می‌خوانند.

پس صوفی صفای قلب را از علمی که با حرف شروع و به حرف خاتمه بیابد بهتر می‌داند، و از این رو است که شمس تبریزی نیز همان‌گونه که ذکر شد مولانا را از علوم رایج که حجاب او در عرفان حق شده بود منع کرد تا او را به وصال حقیقت رساند.

چهار شخصیت ادبی یعنی سیبویه و قولویه و ابن‌حاجب و ابن‌مالک

اکنون ببینیم این چهار شخصیت ادبی یعنی سیبویه و قولویه و ابن‌حاجب و ابن‌مالک که حضرت بهاء‌الله بدانان در این داستان عالم نحوی و عالم الهی اشاره می‌کنند که بودند:

سیبویه - ابوشر عمرو بن عثمان بن قنبر سیبویه (۱۴۰ هجری - ۱۸۰ هجری) معروف به سیبویه شیرازی از دانشمندان ایرانی صرف و نحو زبان عربی، و پیشوای

مکتب نحوی بصره بود که آرامگاهش در شهر شیراز است. اثر او "الکتاب" اولین کتاب حاوی صرف و نحو و از منابع و مأخذ قابل اطمینان است. سیبویه نخستین فردی بود که برای زبان عربی صرف و نحو نوشت و علامات ضمّه، فتحه، کسره و تنوین‌ها را اختراع کرد. وی با این عمل عنوان "سیبویه نحوی" را به خود اختصاص داد و به زبان و خط عربی استحکام بخشید.

ابن قولویه - ابوالقاسم جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن مسرور بن قولویه قمی مشهور به ابن قولویه درگذشته در ۳۶۹ قمری، محدث و فقیه بزرگ امامی در شهر قم به دنیا آمد. وی ریاست فقهی شیعه را در زمان خود داشته است. وی فرزند محمد بن قولویه قمی می‌باشد. او شاگرد برجسته شیخ کلینی و از سوی استاد برجسته شیخ مفید بوده است. شیخ مفید از وی تعبیر به "صدوق" کرده و نجاشی و طوسی وی را مورد اعتماد خوانده‌اند. ابن قولویه دارای تألیفاتی در حدیث و فقه بوده که مشهورترین آنان کامل‌الزیارات است که یکی از مهم‌ترین منابع امامیه در زیارات است.

ابن حاجب - ابو عمرو عثمان بن عمر بن ابی بکر بن یونس الدوینی متولد اسنا در مصر و مشهور به ابن حاجب، فقیه مالکی و اصولی نحوی (۵۷۰ هـ - ۶۴۶ هـ) است. پدر ایشان سربازی گردن‌زاد است که حاجب امیر عزالدین موسک الصلاحی دانی صلاح‌الدین ایوبی بوده است. ابن حاجب از نامداران در کثیری از علوم زمان چون حدیث و اصول و فروع و صرف و نحو عروض زبان عرب و تفسیر قرآن بوده است. وی در شام و مصر می‌زیسته و تدریس می‌کرده است. از آثار فراوان وی کتاب‌الجامع بین‌الأمهات فی الفقه، و کافیه ذوی‌الأرب فی معرفة کلام‌العرب، والشاقیه - مقدمه و جیزه فی‌التصریف، و کتاب فی علم‌الکلام است.

ابن مالک - ابن مالک جمال‌الدین ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن محمد بن عبدالله بن مالک طائی جیانی اندلسی، در حدود سال ۶۰۰ هجری قمری در جیان متولد شد و در ۱۲ شعبان ۶۷۲ در دمشق درگذشت. او از علمای نحو معروف عرب است که در شهرت با سیبویه برابری می‌کند. علم نحو را ابتدا در اندلس آموخته و پس از آن در مشرق کامل کرد. وی شاگرد ابن حاجب و دیگران بود و

در حلب شروع به تدریس نحو کرد، و پس از آن در حماه و دمشق تدریس کرد، و در این شهر بدرود زندگی گفت. ابن مالک کتب بسیاری به نظم و نثر دارد، از همه معروف‌تر کتاب ألفیه است که خلاصه‌ای از منظومه مفصل دیگر اوست موسوم به الکافیة الشافیة است. دیگر از تألیفات او به نظم، لامیات الافعال است در علم صرف و تحفة المودود فی المقصور والممدود که با شرح مختصری از تاریخ حیات او در قاهره به طبع رسیده. کتاب العروض، شواهد التوضیح و التصحیح لمشکلات الجامع الصحیح، و کتاب الألفاظ المختلفة در مترادفات از سایر آثار اوست.

با این معرفی مختصر از این چهار عالم نحوی و آثارشان می‌توان دید که عالم نحوی مذکور در رساله چهاروادی (شیخ عبدالرحمن) چگونه مطالبی در سر داشته، و عالم الهی (حضرت بهاءالله) که از اومی خواهد هرآنچه از این استادان نحو در سر داشته به کناری زند و آنگاه بر آب راند تا از آن بحر بگذرد، مرادش چه بوده.

داستان عالم نحوی و کشتیان

حضرت بهاءالله پس از بیان داستان عارف الهی و عالم نحوی و مشکل عالم نحوی برای گذر از آن به شعری از مثنوی معنوی استناد می‌کنند که:

محو می‌باید نه نحو این را بدان گر تو محوی بی‌خطر در آب روان

بیت اخیر برگرفته از مثنوی معنوی است، و گرچه به همان مضمون نقص علوم ظاهره در پیش‌برد اهداف روحانی نظر دارد، ولی در بیان داستانی دیگر است. در این داستان مثنوی یک عالم نحوی به کشتی می‌نشیند و با تبختر و غرور از ناخدا می‌پرسد که آیا او با علم نحو آشناست؟ و در برابر پاسخ منفی کشتیان به او می‌گوید که نیم عمرش بر باد رفته، و کشتیان سکوت می‌کند. در این هنگام کشتی به گردابی می‌افکند و کشتیان در جواب عالم نحوی که اذعان می‌کند شنا نمی‌داند به او می‌گوید که همه عمرش بر باد رفته است. این داستان را از زبان مولانا در مثنوی معنوی بشنویم:

آن یکی نحوی به کشتی درنشست
گفت هیچ از نحو خواندی گفت لا
دلشکسته گشت کشتیبان ز تاب
باد کشتی را به گردابی فکند
هیچ دانی از شنا کردن بگو
گفت کَلّ عمرت ای نحوی فناست
محو می‌باید نه نحو این‌جا بدان
آب دریا مُرده را بر سر نهد
چون به مردی تو ز اوصاف بشر
ای که خلقان را تو خَر می‌خوانده‌ای
گر تو علامه زمانی در جهان
مرد نحوی را از آن در دوختیم
فقه فقه و نحو نحو و صرف صرف
در کم آمد یابی ای یار شگرف

چون نزول این رساله بر مبنای اختصار بوده، حضرت بهاء‌الله با درآمیختن این دو داستان ما را با منطق مولانا نیز که محویت و مُردن از خصایل بشری را بر داشتن علم نحو ترجیح می‌دهد آشنا می‌کند.

مراد حضرت بهاء‌الله در این رساله با توجه به این که می‌فرمایند گویا شیخ برای تبحّث و یا تدرّس به تبریز و تفلیس حرکت نموده، و یا برای عروج معارج به سنندج تشریف برده‌اند، روشن‌تر می‌شود. پس حضرت حق با ذکر این داستان‌ها شیخ عبدالرحمن و نظایر وی را از نخوت کسب علوم ظاهره، و به کار نیامدن این قبیل از علوم در کار جستجوی حقیقت امر ایشان، و یافتن مظهر ظهور الهی که ظاهر و هویدا است آگاهی می‌دهند.

ذکر این چند مثال نشان می‌دهد که چگونه مظهر حقّ با ذکر داستان‌های آمده در آثار گذشتگان، خلق را به حقائق جدید آموزش می‌دهند و غالباً مُراد و مقصودی دیگر از بیاناتِ پیشینیان را منظور نظر دارند.

پایانه رساله چهار وادی

حضرت بهاءالله این رساله را با بیان ملیحی خاتمه می‌دهند و می‌فرمایند: "آنچه بنده از پیش عرض نمودم مگس میل فرمود این از خوبی مرکب می‌شود."
و سپس از بیان سعدی مدد گرفته تا معلوم دارند که این از شیرینی بیان ایشان است و نه از خوبی مرکب:

اگرچه سعدی در این مقام فردی ذکر نموده:

من دگر چیز نخواهم بنویسم که مگس

زحمتم می‌دهد از بس که سخن شیرین است

یادداشت‌ها

- بخشی از این مقاله در مجمع عرفان در مدارس بهائی لوهلن و بوش در ایالات میسیگان و کالیفرنای امریکا در سال ۱۹۹۹ ارائه گردید.

محمد قاسم بیات - ۲۰۱۶/۶/۶



آزادی از دیدگاه آیین بهائی

نوشته: جناب داریوش لمیع

مقوله آزادی یکی از پیچیده‌ترین و مطرح‌ترین مسائل قرن حاضر است که با پیشینه چندین سده از دیدگاه‌های گوناگون مورد گفتگو و بررسی قرار گرفته است. این‌طور که به نظر می‌رسد، تاریخچه بحث آزادی از دوران سومر آغاز و مراحل تکاملی خود را طی قرون و اعصار از چشم‌اندازهای مختلف سیر نموده است.

تعریف آزادی:

در حقیقت مشکل می‌توان آزادی را تعریف کرد و شاید اصلاً تعریف درستی وجود نداشته باشد، چرا که تعریف باید جامع باشد ولی چون آزادی جنبه انتزاعی دارد تعریف آن نیز بسیار مشکل است. آزادی مفهومی مطلق نیست بلکه مانند بسیاری از مقوله‌های دیگر مسأله‌ای نسبی و اعتباری است. به سخن دیگر آزادی را می‌توان شرح و توصیف داد ولی هرگز قابل تعریف مطلق نیست. می‌توان گفت که آزادی جزو مباحثی است مانند مبحث خدا و یا روح که در واقع تعریف ندارند، ولی توصیف دارند. به این جهت بحث آزادی را می‌توان راه دانست نه جایگاه و یا رودخانه دانست و نه دریا.

اما در هر حال برای بحث و گفتگو درباره آزادی باید شرح و یا تعریفی از آزادی آورد که در آن مورد سخن بسیار رفته است. هر اندیشمندی که اوقاتی را در اندیشیدن در این زمینه گذرانده، تعریفی متفاوت ارائه نموده است. برای نمونه فیلسوف یونانی "اپیکتوس" Epictetus هنگامی که به موشوع آزادی می‌رسد، آزادی را چنین تعریف می‌کند: "آزادی بزرگ‌ترین عطیه و موهبتی است که به

انسان داده شده و در قبال آن تمام نعمات و عطایای دیگر ناقابل است.“

ولی به زبان ساده می‌توان گفت آزادی یعنی آنچه بخواهم بتوانم و بکنم و آنچه که نخواهم نتوانم و نکنم و یا نشود. اما شاید بتوان آزادی را دقیق‌تر از این چنین توصیف کرد که “آزادی حق و اجازه رسیدن به هدفی از طریق راهی مشخص است که درست، خوب و مناسب است و هیچ مانع خارجی یا مقاومت و مخالفت خارجی را با خود ندارد و خود فرد را آزادتر می‌کند و در عین حال دیگران را گرفتار نخواهد ساخت. به سخن دیگر آزادی یعنی رسیدن به هدف مورد نظر به شرطی که درست، خوب و مناسب باشد. این آزادی باید شخص را آزادتر کند نه گرفتارتر و همین‌طور به حریم و حقوق دیگران نیز تجاوز نکند و دیگران را گرفتار محدودیت نسازد. در مفهوم آزادی همیشه مسأله توانایی نیز مطرح است. اصل بنیادین دیگری که درباره آزادی مطرح است اینست که توانایی باید به دانایی نیز وابسته باشد، به عبارت دیگر اگر ما دانا نباشیم و از دانایی به توانایی نرسیم این خطر را دارد که هدفی را که برمی‌گزینیم می‌تواند دیگران و خود ما را نیز بعداً دچار گرفتاری کند. بحث آزادی به مقوله دانایی و آگاهی و توانایی بسیار مرتبط است و نباید و نمی‌توان آنان را از هم جدا نمود. اگر آزادی با آگاهی و دانایی همراه نباشد نام آن آزادی، رهایی یا “Liberty” است. برای درک آسان‌تر شاید در این‌جا بتوان گفت که آزادی دو نوع است، یکی “آزادی از” که آزادی بدون آگاهی و دانایی است و دیگری “آزادی برای” که این آزادی همراه با آگاهی و دانایی است.

در آیین بهائی حضرت بهاء‌الله کامل‌ترین تعریف و یا بهتر بگوییم توضیح را درباره آزادی بیان می‌فرمایند که نگاهی نوین و دربردارنده جامع‌ترین ابعاد ممکنه فهم و درک بشری است. در کتاب اقدس چنین می‌فرمایند: “انا نری بعض الناس ارادوا الحریه و یفتخرون بها اولئک فی جهل مبین، ان الحریه تنتهی عواقبها الی الفتنه الّتی لا تخمد نارها کذلک یخیرکم المحصی العلیم، فاعلموا ان مطالع الحریه ومظاهرها هی الحیوان و للانسان ینبغی ان یکون تحت سنن تحفظه عن جهل نفسه و ضررالماکرین ان الحریه تخرج الانسان عن شئون الادب والوقار و تجعله من

الارذلین، فانظروا الخلق کما لاغنام لا بد لها من راع لیحفظها ان هذا لحق یقین، انا نصدفها فی بعض المقامات دون الاخر انا کنا عالمین، قل الحریه فی اتباع اوامری لو انتم من العارفی، لو اتبع الناس ما نزلناه لهم من سماء الوحی لیجدن انفسهم فی حریه بحته طوبی لمن عرف مرادالله فیما نزل من سماء مشیته المهیمنه علی العالمین، قل الحریه التی تنفعکم انها فی العبودیه لله الحق والذی وجد حلاوتها لا یبدلها بملکوت ملک السموات والارضین.“

مضمون بیان مبارک به فارسی چنین است:

”ما می‌بینیم بعضی از مردم آزادی را اراده می‌کنند و به حریت و آزادی افتخار می‌کنند. این‌طور اشخاصی که طالب آزادی هستند در نادانی آشکاری بسر می‌برند. آن آزادی عاقبت منجر به فتنه‌ای می‌شود که هرگز آتش آن خاموش نخواهد شد. خداوندی که حساب همه چیز را دارد و به همه چیز عالم است این چنین به شما خبر می‌دهد. بدانید که مصداق کامل حریت افراطی عبارت از حیوان است. انسان سزاوار است که همیشه در ظل قوانین و قواعدی باشد که آن قوانین و قواعد او را از نادانی خود و از آسیب اشخاص مکار محافظه نماید. این آزادی انسان را از شئون ادب و وقار خارج می‌کند و او را به پست‌ترین درجات تنزل می‌دهد. مردم را مانند گوسفندان نگاه کنید. گله گوسفند احتیاج به چوپان مهربان و قادری دارد که آن گله را از بلیات و آفات حفظ کند. این است حقیقت راستین. ما بعضی آزادی‌ها را برای انسان تصدیق می‌کنیم - نه هر نوع آزادی را و ما عالم و آگاهیم. بگو آزادی در اطاعت از اوامر من است اگر به آن آگاه باشید. اگر مردم به آنچه که ما از سماء وحی نازل کردیم عامل شوند آن هنگام خود را در آزادی تام می‌یابند. خوشا به حال کسی که عارف شد به مراد الهی در آنچه ما از سماء مشیت الهی بر عالمیان نازل کردیم. بگو آن آزادی که به شما منفعت می‌بخشد آن عبودیت الهی است و کسی که حلاوت آن را یافت حاضر نیست که آن را مبادله نماید با سلطنت آسمان‌ها و زمین‌ها.“

معنی آزادی حقیقی از دیدگاه آیین بهائی:

قاعده اصلی آفرینش دگرگونی است که بر اساس آن جهان پیش می‌رود. در عالم، حیوان گزینه‌وار انجام کاری می‌کند و حیوان جز آن کار دیگری نمی‌تواند انجام بدهد. این اصل تقریباً در همه چیز ملحوظ است غیر از انسان و آن نیز به حد خود. هیچ چیز و شیئی نمی‌تواند از قانون حاکم بر آن به خلاف حرکت کند. اصل مهم قانون حاکم و غالب است که طبق آن حرکت می‌کند. پس مفهوم صحیح آزادی برای انسان انتخاب قانون صحیح و مناسب است و نمی‌توانیم بگوئیم که هر کاری را بکنیم. برای مثال شخصی می‌تواند انتخابش به سوی مواد مخدر باشد و معتاد بشود و پس از اعتیاد بسیاری از آزادی‌های خود را از دست بدهد. ما نمی‌توانیم انسان را آزاد بگذاریم چون انسان می‌تواند گونه‌ای عمل کند که خود و دیگران را از بین ببرد. پس در نتیجه معنی صحیح آزادی عبارت است از انتخاب قانون یا قید و بند صحیح و راستین است. مثالی که در این رابطه در این‌جا می‌توان بیان نمود، مثال آزادی در رانندگی اتومبیل است. به عبارت دیگر آزادی بی‌قانونی نیست بلکه انتخاب قانون و مقررات درست است. بر این پایه روزی که ما آزادی را محدود می‌کنیم به عبارت دیگر آن را تعمیم می‌دهیم و تضمین می‌کنیم و تداوم می‌بخشیم. برای آزادی حقیقی قانون لازم است که به عقیده بهائیان مظهر ظهور الهی بهترین و آگاه‌ترین شخص یا مرجع برای وضع قانونی کامل‌تر و جامع‌تر مطابق مقتضیات زمان است.

در بیانی که مذکور آمد، حضرت بهاءالله محدودیتی برای آزادی قائل می‌شوند که به وسیله همین تحدید در آزادی به آن عمومیت و تداوم و استمرار می‌دهند ولی آن به همان شرطی است که در تحت قانون الهی باشد. تفاوت قانون الهی و قوانین بشری اینست که قانون الهی براساس توانائی‌ها و خصوصیات و خلیقات مندرجه و مندمجه در کنه و بن جمیع موجودات عالم است وضع می‌گردد و قوانین بشری در بسیاری از موارد به این جنبه طبیعی ملحوظ در موجودات توجه خاصی ندارد. مثال دیگر در تربیت اولاد است که باید با قوانین رشد و سلامت انسان که در درون وجود فرزندان است کشف و پایه‌گذاری گردد. بحث آزادی در

بسیاری از آثار حضرت بهاء‌الله دیده می‌شود از جمله در الواح خطاب به بزرگان و پادشاهان عالم بحث آزادی نیز مطرح می‌شود و آن حضرت ظلم و ستم استبداد را مطرود نموده و از ستم‌دیدگان جانبداری می‌فرماید و این خود هدفتی جز دستیابی به آزادی که یکی از اهداف مهم ظهور حضرت بهاء‌الله است نداشته و ندارد.

انواع آزادی:

در دهه‌های اخیر مفاهیمی مانند آزادی فلسفی، دینی، اجتماعی، فردی، اقتصادی، سیاسی و آزادی گفتار و نوشتار، آزادی مطبوعات، آزادی فکر و اندیشه، آزادی باور و عقیده، آزادی رفتار و غیره بسیار مطرح شده است. اما مفهوم نوین آزادی از قرن ۱۷ میلادی در زمان جان لاک مطرح شده است.

در مقدمه توجه به این مطلب ضروری است که ما با سه نظام آگاهی علمی، فلسفی و مذهبی آشنا هستیم که آزادی در همه آن‌ها هسته مرکزی را دارد.

حضرت عبدالبهاء در سخنرانی خود به تاریخ ۱۷ آوریل ۱۹۱۳ (بدایع الآثار جلد ۲ ص ۲۴۳) آزادی را به سه نوع تقسیم می‌فرماید که عین بیان مبارک چنین است "آزادی سه قسم است، یک آزادی الهیست که آن مخصوص ذات باریست چه که اوست آزاد مطلق، در هیچ شأنی از شئون کسی او را مجبور نمی‌تواند کند. به اراده مطلقه او هر عصری شرایع مقدسه تجدید یافت و احکام متفرعه به اقتضای هر زمانی تبدیل شد و این مقام به ظهور مطلع امر و مظهر علم و اراده او در عالم امکان ظاهر می‌شود. چنانچه جمال قدم جل اسمه الاعظم می‌فرماید "انه لو یحکم علی الماء حکم الخمر لیس لاحد ان یقول لم و بم". یک آزادی سیاسی اروپائی‌هاست که انسان هرچه می‌خواهد می‌کند بشرطی که به دیگری ضرری نرساند. این حریت طبیعی است و اعظم درجه آن در عالم حیوان است، این شأن حیوان است، این طیور را می‌بینید که به چه آزادی زندگانی می‌نمایند؟ انسان هرچه بکند نمی‌تواند بقدر حیوان آزاد باشد زیرا نظام مانع آزادی تام تمامست. اما آزادی سوم در تحت سنن و احکام الهیه است، این حریت عالم انسانست که چون در ظل کلمه‌الله تربیت شود قطع علاقه قلبی از جمیع اشیاء

می‌کند، از جمیع مشقات و احزان آسوده، نه ثروت و قدرت ظاهره او را از اعتدال و عدل مانع شود و نه فقر و فاقه از سرور و سکون باز دارد. هر قدر انسان وجدانش بیشتر ترقی می‌کند، قلبش آزادتر می‌شود و روحش مستبشرتر. در دین‌الله حریت افکار هست زیرا هیچ کس حاکم بر وجدان نیست غیر از خدا، ولی به درجه‌ای که خارج از آداب نباشد، اما در دین‌الله حریت اعمال نیست، از قانون الهی انسان نمی‌تواند تجاوز نماید ولو ضرری به غیر نرساند چه که مقصود از قانون الهی تربیت وجود خود و غیر خود است، زیرا عندالله ضرر غیر خود و خود یکسانست، هر دو مذموم است، باید در قلوب خشیه‌الله باشد، انسان باید آنچه را عندالله مذموم است مرتکب نشود لذا آن حریت اعمالی که در قانون اروپاست در دیانت الهیه نیست، و اما حریت افکار باید از آداب تجاوز نکند و اعمال مقرون به خشیه‌الله و رضای الهی باشد.

در خصوص آزادی طبیعی چند نکته قابل توجه را باید متذکر بود، اول آن که آزادی طبیعی یعنی آنچه که در جهان وجود دارد و به گونه‌ای که مایل است حرکت کند مثل افتادن یک برگ از درخت بر روی زمین. این براساس قوانین طبیعت حرکت می‌کند. در جهان طبیعت هیچ شیئی در هیچ زمانی آزاد نیست و طبق طبیعت خود حرکت می‌کند. تمام عناصر جهان براساس قوانین کلی و درونی خودشان حرکت می‌کنند و بشر با آشنائی با این قوانین جهان را دیگرگون می‌سازد، به فرموده حضرت عبدالبهاء در کتاب مفاوضات "شمشیر را از دست طبیعت گرفته و بر فرق طبیعت می‌زنیم."

آزادی طبیعی یعنی از سویی به حسب ماهیت خود و از جانب دیگر بر اساس قوانین حاکم به جهان حرکت می‌کند. در جهان طبیعت هیچ شیئی در هیچ زمانی آزاد نیست و ما با آشنائی با این قوانین آن را دیگرگون می‌کنیم. به عبارت دیگر آزادی طبیعی یعنی همه چیز در جای خودش، تنها کاری را که طبیعت آن را برایش آماده کرده و به آن فرمان داده و بر اساس آن حرکت می‌کند.

ادامه دارد

ناشر: One World

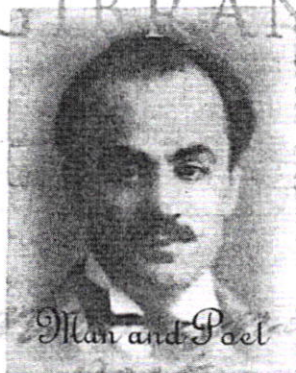
ترجمه از نشریه: One Country ، شماره ژانویه - مارس ۱۹۹۹

خلیل جبران

انسان و شاعر

اثر سهیل بشروئی و جو جنکینس
ترجمه کیومرث مظلوم

KAHLIL
GIBRAN



آنچه که هنرمندی بزرگ را از
انبوه مردم عادی متمایز می‌نماید
چیست؟ چه گونه می‌توان نقش الهام و
اشراق را در توانا کردن فردی مانند خلیل
جبران برای خلق یکی از مشهورترین
آثار ادبی قرن حاضر توجیه نمود؟

پاسخ به سؤالاتی از این قبیل را
تا حدی با خواندن کتاب جَدَّاب سهیل
بشروئی و جو جنکینس، که در شرح
زندگانی خلیل جبران نوشته‌اند، می‌توان
دریافت.

این کتاب بطور کامل زندگانی، عشق‌ها و آثار ادبی خلیل جبران را با موشکافی
بازگو می‌کند. وی کسی است که کتاب "پیامبر"ش در سال ۱۹۲۳ در دنیا بیش از
۱۰ میلیون نسخه به فروش رسید و حداقل به ۲۰ زبان ترجمه گردید.

خلیل جبران در لبنان متولد گردید اما بیشتر عمر خود را در ایالات متحده

امریکا گذراند. وی در بین نویسندگان جدید مقام ویژه‌ای را داراست زیرا نوشته‌های خود را با تسلط کامل به هر دو زبان انگلیسی و عربی نگاشته و کثیری از اهل ادب از هر دو زبان، آثار او را ستایش کرده‌اند. با این ویژگی، جبران توانسته سبکی بی‌همتا در ادبیات بوجود آورد که نسل‌های پی در پی خواهان زیادی یافته است.

بنا بر گفتهٔ بشروئی و جنکینس: "جبران از نویسندگان کم‌نظیری است که توانست خود را در فراز مرزهای شرق و غرب قرار دهد و گرچه لبنانی و وطن‌پرست بود، خود را به حق شهروند جهان بداند. کلمات او تنها یادآور شرق جادویی نیست بلکه کوششی است تا خواننده نیاز به آشتی مابین مسیحیت و اسلام، میان دنیای روحانیات و مادیات و بین شرق و غرب را دریابد."

به نظر مؤلفین کتاب، جبران، با همهٔ عیب‌ها و نقطه‌های ضعف، هنرمندی بود که آثار او الهام از موضوع‌هایی مانند اتحاد و یگانگی داشت که در حقیقت پژوهشی است از کوشش‌های صد سالهٔ اخیر انسان برای وحدت جهانی و نشان‌دهندهٔ نیاز عمیق مردان و زنان است برای نوعی زندگی روحانی که به دنیای مادی معنا دهد و به آن وقار و بزرگی بخشد.

زندگانی جبران - صرف نظر از فضیلت‌های هنری و ادبی - داستانی است که خواننده را وادار به تعمق و تفکر می‌نماید. جبران در سال ۱۸۸۳ در دهکدهٔ بیشاری Bisharri در لبنان متولد گردید. پدر معتاد به الکل او مأمور وصول مالیات بود. در سال ۱۸۹۵ جبران هنگامی که ۱۲ سال داشت، همراه با دو خواهر خود و به وسیلهٔ مادرش به امریکا برده شد. گرچه نوجوانی تهی‌دست بود که در یکی از محله‌های فقیرنشین شهر بوستون Boston زندگی می‌کرد، اما استعداد او در نقاشی و رسم مورد توجه بعضی از روشنفکران شهر قرار گرفت و او را به مجمعی از هنرمندان و نویسندگان بردند که از جملهٔ اعضاء آن لیلیا کابوت Lilla Cabot (نقاش) و لوئیز گینی Louise Guiney (شاعر) را می‌توان نام برد.

در ۱۵ سالگی به اشتیاق شناختن اصل و ریشهٔ خود، جبران به لبنان بازگشت و در "مدرسه الحکمه"، که شاید در آن زمان مشهورترین دبیرستان مسیحی در دنیای عرب بود، نام نوشت. بنا بر گفتهٔ مؤلفین: "این سرزمین زیبای

سحرآمیز جایگاه آرامش، سرچشمه پندارها و در سال‌های بعد مقصد آرزوهای جبران گردید. "پس از چهار سال جبران به بوستون بازگشت اما در فاصله کوتاهی ناظر مرگ خواهر، نابرداری و مادر عزیزش گردید که یکی پس از دیگری بخاطر بیماری‌های ناشی از فقر از پا درآمدند.

پس از غالب آمدن بر این پیشامدهای غم‌انگیز و دردآور، جبران دوباره به مجمع روشنفکران و هنرمندان بوستون وارد شد و به زودی پشتیبانی به نام مری الیزابت هسکل Mary Elizabeth Haskell که مدیره یک مدرسه دخترانه بود یافت که در بیشترین دوران زندگی وی از نظر مالی، فرهنگی و احساسی یار و یاور او بود.

از این زمان به بعد تا سال مرگ نابهنگام وی (به علت سیروز کبدی و سل در سال ۱۹۳۱ و در سن ۴۸ سالگی)، جبران زندگی (شاعری سرگردان) را داشت. زمانی به پاریس رفت، برای بار دیگر دیداری از لبنان نمود و در سال‌های آخر عمر در نیویورک اقامت گزید. هیچ‌گاه ازدواج نکرد اما روشن است که چندین ماجرای عاشقانه داشته است که در یکی از آن‌ها ماجرا سراسر در مکاتبه گذشت. قهوه غلیظ و سیگار، باران همیشگی وی بودند. شب‌ها تا دیروقت بر روی نوشته‌ها و کارهای هنریش کار می‌کرد. تقریباً بطور مداوم از ناسلامتی جسمانی در رنج بود، اما از نظر روانی بر سر شاخه‌های درخت تنومند فریحه خود آشیانه داشت.

جبران در دوران حیات خود با مردان و زنان بزرگی آشنایی پیدا کرد که از آن جمله می‌توان از ویلیام بوتلر ییتز William Butler Yeats (شاعر)، آگست رودین Auguste Rodin (پیکرتراش)، جان گلوس ورسی John Galsworthy (نویسنده) و کارل گوستاو یونگ Carl Gustav Jung (روانکاو سوئیسی) نام برد. عادت او به مطالعه به هر دو زبان انگلیسی و عربی بسیار زیاد بود و از میان نویسندگان علاقه زیادی به فردریک نیچه Fredrich Nietzsche و ویلیام بلیک William Blake داشت. این دیدارها و آشنایی‌ها - خواه حضوری و خواه از طریق نامه‌نگاری - در اندیشه جبران اثر گذاشت. حاصل جمع این اثرات و تجربه‌های شخصی او، خلق آثاری بود که ویژه جبران است و صدها مقاله، شعر، رسم و نقاشی را در بر می‌گیرد.

در میان شخصیت‌های برجسته‌ای که جبران با آن‌ها دیدار نمود از جمله حضرت عبدالبهاء بودند. در سال ۱۹۱۲، هنگامی که حضرت عبدالبهاء در نیویورک تشریف داشتند، خلیل جبران اقدام به ترسیم شمایی از آن حضرت نمود. ملاقات‌های با حضرت عبدالبهاء بر روی جبران اثری فراموش‌نشدنی برجای گذاشت. جبران در نوشته‌های خود دربارهٔ حضرت عبدالبهاء اظهار می‌دارد که او در وجود آن حضرت "نادیده را دیده و لبریز و سرشار شده است" و نیز می‌گوید "حضرت عبدالبهاء انسان بسیار بزرگواری است. ایشان از هر حیث کاملند و عوالمی در روح خود نهفته دارند."

مؤلفین با استفاده از گفته‌های جبران در دومین کتاب مهم او به نام "عیسی، پسر انسان" (که در سال ۱۹۲۶ منتشر گردید) نشان می‌دهند که وجود حضرت عبدالبهاء الهام‌بخش جبران در تنها نقاشی‌ای بود که او از حضرت مسیح تهیه کرده است. جبران دربارهٔ آن حضرت می‌گوید: "برای نخستین بار با چهره‌ای آنچنان نجیب و روبرو گردیدم که روح قدسی از آن نمایان بود."

خواه در نتیجهٔ ملاقات‌های جبران با حضرت عبدالبهاء یا در اثر بینش درونی و روحانی او، به خوبی روشن است که بسیاری از نظرات جبران دربارهٔ دیانت، هماهنگی کامل با تعالیم آئین بهائی دارد.

"برای جبران، تعالیم دیانت حقیقی منبعی از سرور و آزادی است. به قول خود او: چنین تعالیمی شما و مرا از هر بندی رهایی می‌بخشد و پاهای زنجیر گسستهٔ ما را بر روی زمین یعنی جای پای خدا قرار می‌دهد، خدایی که به مردان و زنان، بال‌های روحانی داده است تا در بلند آسمان‌های عشق و آزادی پرواز کنند، دیانتی از برابری که همهٔ ما را در برابر نور آفتاب برادر و برابر نماید."

در پایان باید گفت آنچه که مؤلفین کتاب مورد بحث از جبران ترسیم کرده‌اند نقشی است دوست‌داشتنی که با بصیرت کامل تهیه شده است. بشری و جنکینس با استفاده از حقایقی از زندگانی جبران و نوشته‌ها و نامه‌های او همراه با مشاهدات با ارزش کسانی که او را می‌شناختند و نقد ادبی عالمانهٔ خود، داستانی بسیار فشرده اما فوق‌العاده جذاب و خواندنی عرضه کرده‌اند که نشان می‌دهد

چگونه حاصل جمع رویدادهای زندگی یک انسان - یعنی خانواده او، اشخاصی را که دیده، کتاب‌هایی که خوانده و نحوه زندگی او - هر از چندی کسی را بوجود می‌آورد که می‌تواند خالق آثاری ادبی یا هنری گردد و قادرست دنیایی را تکان دهد.



شعر

مسرور باید بود و دیگران را نیز مسرور نمود

از: جناب علی توانگر

خداوند عالم چو گیتی نهاد
ازین نعمت پُر بها بهره گیر
"چه خوش گفت فردوسی پاکزاد
"چو شادی بکاهد بکاهد روان
سرور آورد تندرستی به بار
ز اندوه روح و تن افسرده است
به شادی بيفزای و شادی بجوی
جوانی و شادی دو نعمت بُود
همان شاد و هم شادی ایجاد کن
غم و رنج و اندوه قهر خداست
شود مشتبّه گاهگاهی، سخن
کشد باغبان رنج و بذر افکند
ولی رنج بیهود بُردن خطاست
توانگر اگر رنج بُرده به شوق
نه از بهر سیم و زر اندوختن
برای نجات بشر از بلاست
که جای نفاق و ستیز و عناد

به انسان رُخ شاد و خندان بداد
مشو در کُفِ دیوِ اُنْدوه اسیر
که رحمت بر آن تُربت پاک باد
خِرَد گردد اندر میان ناتوان
وز آن فکر و اندیشه نیکوست کار
ز غم آدمی زار و پژمرده است
به شادی رسد آب رفته به جوی
ز یزدان به انسان و رحمت بُود
به شادی به هر کار بنیاد کن
بلا ز اولیا نیز حرفی جداست
به جانی کریمه است جانی حسن
وز آن رنج خرمن به دست آورد
چو اندوه بیجا که آن نابجاست
کتابی نوشتست از روی ذوق^۱
و یا آتش فتنه افروختن
بلائی که اکنون بدان مبتلاست
محبت پدید آید و اتحاد

^۱ - این کتاب اکنون بیش از ۴۰۰ صفحه در کامپیوتر وارد شده است. سایت:

پیوند امر بهائی با فرهنگ ایرانی و آئین زردشتی

جناب دکتر شاپور راسخ

سفینه عرفان دفتر ۲۱

در این گفتار نخست دربارهٔ رابطهٔ امر بهائی با آئین زردشتی سخن خواهد رفت. بعد جهات مشترک یا مشابه آئین بهائی را با فرهنگ ایرانی خواهیم گفت. پس از آن به پاره‌ای از احکام بهائی در کتاب اقدس اشاره می‌کنیم که سابقه‌ای ایرانی دارند. مبحث بعد دربارهٔ زبان فارسی، یکی از دو زبان وحی در این ظهور، خواهد بود که تا چه حد زبان فارسی بعضی از ویژگی‌ها به نحوهٔ تفکر و تخیل ایرانی را در آثار بهائی منعکس کرده است. در پایان گزارش در مورد رابطهٔ امر بهائی با تاریخ و اساطیر و افسانه‌های ایرانی بیانی سریع و کوتاه خواهد آمد.

هر دیانتی با محیط خود در ارتباط متقابل است. هم در تحت تأثیر محیط خود قرار می‌گیرد و هم بضرر قاطع روی محیط خود اثر می‌گذارد، و اگر بحث در مقولهٔ دوم بالنسبه آسان است، ولی بحث در مقولهٔ اول نیاز به کاوش و تعمق بسیار دارد.

ولادت امر بهائی در ایران عهد قاجار روی داد و نخستین پذیرندگان آئین جدید ایرانیان بودند و ناچار بخش مهمی از آثار نزولی به زبان فارسی بود و بسیاری از الواح به سؤالات و مسائل جامعهٔ پیرامون پاسخ می‌داد. در نتیجه این آئین نمی‌توانست از تأثیر فضای ایران و فرهنگ ایرانی، با آن که ادیان ذاتاً "برون زمانی" و "برون مکانی" هستند، بدور و برکنار باشد، خصوصاً که حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء به ایران دلبسته بودند و اعتلاء کشور و جامعهٔ ایران و بازگشت به مفاخر دیرینهٔ آن کهن سرزمین را آرزو می‌کردند. نمونهٔ دلسوزی برای ایران رادر لوح دنیا می‌توان زیارت کرد، که در همان ابتدا فرموده‌اند:

"ای صاحبان ایران. شما مشارق رحمت و مطالع شفقت و محبت بوده‌اید

و آفاق وجود به نور خرد و دانش شما منور و مزین بوده. آیا چه شد که به دست خود بر هلاکت خود و دوستان خود قیام کردید؟

و در همان لوح مبارک آمده: "آیا چه شده که اهل ایران مع اسبقیتشان در علوم و فنون، حال پست‌تر از جمیع احزاب عالم مشاهده می‌شوند؟" (ر. ک. "مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده"، آلمان، ۲۰۰۰، ص ۴۷)

اگر به سابقه اسلامی نظر کنیم می‌بینیم که آن دیانت با وجود موضع منفی یعنی نقادانه‌ای که نسبت به عرب جاهلی داشت، اما برخی از آداب و رسوم دوره جاهلیت را حفظ کرد (ر. ک. "رساله مدنیه"، صص ۳۵ - ۳۶)، از جمله تقویم قمری، حرمت اکل گوشت خوک، قطع ید سارق، بعضی از آداب حج، تعدد زوجات، و بطور کلی موقعیت فرودست زن در جامعه مسلمان را. امر بهائی هم سابقه فرهنگی ایران در عرصه علوم و فنون را ارج می‌نهد و هم پیوند دینی با آئین زردشتی دارد و فی‌الواقع امر بهائی کمال احترام را برای آئین زردشتی قائل بوده و هست. زردشتیان انتظار ظهور پیامبری از میان نجبای ایرانیان را دارند که به نام سیوشانس یا شاه بهرام خوانده شده و امر بهائی قائل به آن است که حضرت بهاءالله همان موعود زردشتیان هستند و درباره رابطه آئین بهائی با دین زردشتی، حضرت عبدالبهاء فرموده‌اند: "در الواح الهی مواقع متعدده ذکر مبارک زردشت به نهایت ستایش مذکور زیرا آن ذات فرخنده از مظاهر حضرت احدیه بوده و سبب هدایت ملت عظیمه گردید و هرکس تعالیم و وصایای آن بزرگوار را مطالعه نماید واضح شود که آن تعالیم آسمانی است و آن نصایح کلام شخص ربّانی..." ("یاران پارسی"، ص ۱۷۲). در لوح دیگر با اشاره به ظهور حضرت بهاءالله می‌فرمایند: "الحمد لله آتش حقیقت دوباره شعله به آفاق زد و چنان نانه‌ای بلند نمود که کیهان برافروخت. احگر حضرت زرتشت را شاه بهرام آتشبار کرد و روش و سلوک آن بزرگوار را پدیدار نمود." (یاران پارسی" ص ۲۵۰) و در موضع دیگر فرموده‌اند: "تخم پاکی که حضرت زردشت افشاند به ریزش ابر بخشش انبات کرد و کشتزار سبز و خرم شد، وقت خرمن رسید و برکت آسمانی گردید. گنجی که آن سرور

اندوخت در این روز فیروز آشکار شد و گوهر آبدارش بر جهان نثار گشت.“
(ص ۲۵۶)

گرچه ذکر حضرت زردشت در کتاب ایقان نیامده، اما همان‌طور که حضرت عبدالبهاء فرموده‌اند: “در رساله ایقان بسیاری از انبیاء مذکور نه، منحصر به حضرت زردشت نیست، زیرا این رساله مبارکه در جواب مسائلی که حضرت افنان سدره منتهی فرموده بودند نازل شد، جواب مطابق سؤال است و مقتضی مقام و زمان. اما در الواح مبارکه و صحائف مقدسه ذکر آن روح مصور و کوکب هدی بسیار نازل و نهایت نعت و ستایش را فرموده‌اند.“ (“پاران پارسی”، ص ۲۰۷)

البته فاصله زمانی حضرت زردشت و حضرت بهاء‌الله قابل ملاحظه است و مقایسه احکام و تعالیم آن دو مظهر الهی با هم کاری بس دشوار است. معذک بعضی خصوصیات عمده این دو آئین را می‌توان با یک‌دیگر سنجید و از آن جمله است تأکیدی که روی اصول اخلاقی، حتی بیش از حدود و احکام، در هر دو دیانت شده. و چنان که در همه کتب، از جمله دائره‌المعارف مصاحب آمده: “سه رکن مهم دین زردشت پندار نیک، کردار نیک و گفتار نیک است... پیروزی از آن راستی است و انسان باید در راه این پیروزی بکوشد.“ (“مصاحب”، جلد ۱ ص ۱۱۷۲).

حتی می‌توان تعلیمات این دو آئین را در مورد بعضی اصول اخلاقی با هم مقایسه کرد، که از این جمله است راستگویی و دروغ که در هر دو دیانت به آن اهمیت خاص داده شده، چنان که همانند نهی شدید از دروغگویی که در آئین زردشتی شده در آئین بهائی می‌شنویم که حضرت عبدالبهاء فرموده‌اند: “بدترین اخلاق و مبعوض‌ترین صفات که اساس جمیع شرور است، دروغ است.“ (“گلزار تعالیم” ص ۴۰۳)

دعا و مناجات جایگاه ممتازی هم در آئین زردشتی و هم در امر بهائی دارد، چنان که کتاب “گاتها” که در انتساب آن به شخص حضرت زردشت شبهه نیست بر این اساس بنا شده و چنان که خانم مری بویس Boyce متخصص نام‌آور آئین زردشتی می‌گوید، سرودهای گاتها از عشق تند به اهورامزدا سرشار

است، و همین درجهٔ حبّ را در مناجات‌های بهائی می‌توان یافت.

علاقه و احترام اوستا به جهان طبیعت و گیاه و حیوان و احتراز از آلودن عناصر اربعه (خاک - آب - آتش - هوا) مشابهتی با امر بهائی پیدا می‌کند و می‌دانیم که در آثار جمال ابهی و حضرت عبدالبهاء تصویر گل و گیاه و عناصر طبیعی جایگاه برجسته‌ای دارند و نظافت و طهارت از تعالیم عمدهٔ این امر مبارک است.

نظر به جایگاه ممتازی که آتش در آئین زردشتی دارد، حضرت بهاءالله در الواح باران پارسی ظهور خود را به آتش تشبیه می‌فرماید: "اکنون آن آتش آغاز به روشنی تازه و گرمی بی‌اندازه هویداست تا جذب رطوبت و برودات زائده که مایهٔ سستی و افسردگی و سرمایهٔ گرانی و پژمردگی است نماید و همهٔ امکان را به مقام قرب رحمت رساند. هرکه نزدیک شد برافروخت و رسید، و هرکه دوری جست باز ماند." از ظهور خود به عنوان آتش حقیقی یاد می‌کنند که خداوند آن را "به ید معنوی برافروخت و به عالم فرستاد تا آن آتش الهیه کل را به حرارت محبت رحمانیه به منزل دوست یگانه کشاند." (ص ۵) و در جای دیگر می‌فرمایند (ص ۱) "آتش محبت افروز امروز در گیتی ظاهر و نمایان."

ادامه دارد



جنبش‌های اصلاحی ایران و جهان اسلام در آستانه قرن بیستم

از: جناب مؤژان مومن
برگردان: هامون نیشابوری
دنباله مطالب پیشین

عبدالبهاء برای اصلاحات اجتماعی در ایران و جهان اسلام چه پیشنهاد می‌کرد و راهکارهای او چه تفاوتی با اندیشه‌های اصلاح‌گران دیگر داشت؟

کسانی که صادقانه توصیه می‌کنند که با احتیاط عمل شود و اصلاحات به آرامی و با شکیبایی پیش برود، کاملاً محق‌اند: این اصلاحات باید با نظم و انضباط انجام شوند تا جامعه به آرامی تحول بیابد و دچار آشوب نشود. اما اگر از این حرف صرفاً برای توجیه کاهلی و سستی خود استفاده می‌کنند، در آن صورت استدلال آن‌ها قابل قبول نیست. باید کار را از جایی آغاز کرد و آن را ادامه داد. ایران به تعلیم و تربیت بیش از هر چیز دیگر نیاز دارد، باید این مسأله را با جدیت و به طور نظام‌مند دنبال کرد.

آنچه ذکر شد، خلاصه‌ای بود از مضامینی که عبدالبهاء در رساله خود مطرح کرده است. پیش‌تر بر تأثیر احتمالی این ایده‌ها بر جریان رو به رشد اصلاحات در خاورمیانه در دهه‌های ۱۸۶۰ و ۱۸۷۰ اشاره کردیم. اینک باید ببینیم آثار این اصلاح‌گران تا چه اندازه بر محتوای رساله عبدالبهاء تأثیر داشته و تا چه اندازه ایده‌های مطرح شده در این کتاب از نوآوری‌های عبدالبهاء بوده است. بی‌شک ساختار این کتاب با نوشته‌های سایر اصلاح‌گران، که بسیاری از آن‌ها پیش از این رساله نوشته شده بودند، مشابهت دارد. مضامین مطرح شده در کتاب نیز بی‌سابقه نبوده است: درخواست از مسلمانان برای کنار گذاشتن رخوت و سستی و

مواجهه با چالش‌های جهان مدرن، ارجاع به گذشتهٔ باشکوه ایران، تلاش برای نشان دادن این که اصلاحات با والاترین آرمان‌های اسلام سازگاری دارد، ارجاع به برخی نویسندگان غربی که نسبت به اسلام نظری مساعد داشته‌اند.



گروهی از مشروطه‌خواهان روبروی سفارت بریتانیا در تهران

عبدالبهاء اولین کسی نبود که پیشنهاد اصلاحات را به صورت ناشناس مطرح کرد (و این آخرین باری هم نبود که عبدالبهاء از این شیوه استفاده کرد). اما انگیزه او از این کار این بود که کتاب، انتشار یافته و خوانده شود، امری که اگر بهائی بودن نویسندۀ آن مشخص می‌شد، اتفاق نمی‌افتاد. فهرست اصلاحاتی که عبدالبهاء در این رساله ارائه می‌کند نه بدیع است و نه کامل. میرزا ملکم خان در "کتابچۀ غیبی" پیشنهادهای دقیق‌تری مطرح می‌کند.

اما به نظر می‌رسد تأکید عبدالبهاء بر اولویت داشتن تعلیم و تربیت در میان اقدامات اصلاحی و نیز دغدغه او برای تدوین روال‌های حقوقی (به طور خاص دادخواهی مدنی)، با توجه به اولیوی که برای این اقدامات قائل است، ویژگی‌های بدیع رساله او باشد. به علاوه، در زمانی که اغلب اصلاح‌گران ایرانی، مانند ملکم خان، هنوز بر این باور بودند که اعضای مجالس شور و مجمع وزیران باید منتخب شاه باشند و خود شاه نیز باید از الگوی سلاطین مطلقۀ روسیه، پروس یا اتریش پیروی کند، عبدالبهاء ایده نمایندگان انتخابی مردم را مطرح می‌کرد. به این ترتیب او بر اولین اصلاح‌گران ایرانی که این ایده را مطرح کردند بیش از یک دهه تقدم دارد (و احتمالاً بر آن‌ها تأثیرگذار نیز بوده است).

با این حال، همان‌طور که پیش‌تر نشان دادیم، دغدغه اصلی عبدالبهاء نه خود اقدامات اصلاحی بلکه نحوه تغییر نظم اجتماعی است تا اصلاحات بتوانند مؤثر باشند. احتمالاً از این نظر عبدالبهاء نسبت به سایر اصلاح‌گران واقع‌گراتر بود و می‌دانست که اگر حتی یکی از حاکمان مسلمان بخواهد دست به این اصلاحات بزند (کاری که مشیرالدوله در ایران، خیرالدین پاشا در تونس، و مدحت پاشا در ترکیه انجام دادند) جوامع مسلمان آمادگی پذیرش آن را نخواهند داشت. پیش از هر چیز دیگر، انقلابی در نگرش‌ها و اخلاقیات ضرورت داشت. از نظر قائل شدن نقشی محوری برای دین، عبدالبهاء تقریباً در میان نویسندگان این دوره منحصر به فرد است. حتی نویسندگانی مانند ملکم خان و افغانی که در نوشته‌های خود برای دین نیز نقشی قائل بودند، بیشتر می‌خواستند تا از غیرت دینی توده‌ها به عنوان ابزاری برای ایجاد اصلاحات استفاده کنند. آن‌ها در خفا نسبت به دین بدبین بوده

یا حتی خداناباور بودند و اسلام را مانعی بر سر راه پیشرفت می‌دانستند. از قضای روزگار، می‌توان گفت که تأکید عبدالبهاء بر احیای دین به عنوان پیش‌شرطی برای اصلاحات و پیشرفت، او را بیش از سایر شخصیت‌های برجسته جنبش اصلاحات (که از اسلام به نحوی سودجویانه استفاده می‌کردند زیرا ابزار دیگری برای ایجاد اصلاحات نداشتند) یک مصلح اسلامی واقعی می‌سازد. اگر بخواهیم توصیفی دقیق‌تر از این افراد به دست دهیم باید آن‌ها را اصلاح‌گران خامیانه‌ای بخوانیم نه اصلاح‌گران مسلمان. همان‌گونه که گیتی نشاط به درستی اشاره می‌کند، نوشته‌های بهاء‌الله و عبدالبهاء مبتنی بر مفاهیم و اصطلاحات بومی بود و به مسائلی مربوط می‌شد که همه می‌توانستند با آن‌ها ارتباط برقرار کنند. در نتیجه حرف‌های آن‌ها بهتر درک می‌شد و راحت‌تر از ایده‌های دیگر اصلاح‌گرانی پذیرفته می‌شد که با فرهنگ ایران غریبه بودند و حتی کلماتی که استفاده می‌کردند برای بسیاری از ایرانیان قابل فهم نبود.

عبدالبهاء مثال‌هایی متعدد از تاریخ ذکر می‌کند که در آن یک گرایش دینی جدید (مانند پیام مسیح یا رسالت محمد) توانسته است تمدن‌هایی رو به زوال و دچار خمودت را احیاء کرده و به مقامی والا برساند. او با بیان این مثال‌ها می‌خواهد به صورت غیرمستقیم نتیجه بگیرد که تنها یک گرایش دینی جدید (از نظر عبدالبهاء همان دینی که پدرش تأسیس کرده است) می‌تواند باعث احیای جهان اسلام شود.

پایان

موزان مومن، دانش آموخته پزشکی در دانشگاه کمبریج انگلستان است. او در دین‌پژوهی، شیعه‌شناسی، و مطالعات بابی - بهائی تخصص دارد. از وی ده‌ها کتاب و مقاله در نشریات پژوهشی منتشر شده است. آنچه خواندید برگردان اثر زیر از اوست:

Momen, Moojan, "Abdul-Baha's Influence on The Reform Movement of The Islamic World in The 1860's, Baha'i Studies Bulletin, (1983), pp. 47-65.

رهبر آگاه

تنظیم و نوشتار سرکار خانم مهین افنان



جناب رهبر آگاه فرزند برومند جناب دکتر بدیع‌الله آگاه و سرکار آفتاب خانم آگاه می‌باشند. از طرف پدر از نوادگان جناب میرزا عطاءالله طبیب آن زمان ملقب به سراج‌الحکما که به دستور مظفرالدین شاه به پاس لیاقت و خدمات زیاد طبیبی به دریافت لوحه‌ای افتخاری موفق گردیدند. از طرف مادر از نوادگان جناب میرزا اسمعیل ذبیح برادر میرزا جانی که چند روز میزبان حضرت اعلی در کاشان بودند، می‌باشند. ایشان در بین راه سفر زیارت از آبادیه به حیفا، در تاریخ ۲۷ می ۱۹۱۹ میلادی متولد شدند.

قسمتی از این سفر معجزه‌آسا از دفترچه یادداشت روزانه حضرت شوقی افندی در آن زمان در مجله نجم باختر Star of the West به قلم خانم استنارد Mrs. J. S. Stannard به چاپ رسیده که ترجمه فارسی آن نیز اضافه می‌گردد. در سال ۱۹۱۹ میلادی بعد از پایان جنگ جهانی اول، بعد از چهار سال بی‌خبری از حیفا و مولای عزیز حضرت عبدالبهاء، اولین گروه زائرین از آبادیه با اجازه هیکل مبارک حضرت عبدالبهاء و به سرپرستی دکتر بدیع‌الله آگاه که سفر دومشان به ارض اقدس و به زبان انگلیسی هم تسلط داشتند، راهی ارض اقدس شدند. در بین راه این سفر

تاریخی که در چند فرسنگی شیراز بود، پا به عرصه وجود گذاشت. عده زائرین ۱۸ نفر بود که بجز چند نفر همه فامیل بودند. عجباً که بعد از تولد او ۱۹ نفر شدند. مسافرت‌های آن زمان به وسیله قاطر، شتر و کجاوه بود. سختی‌های بسیاری در راه داشتند ولی این سفر معجزه‌آسا با دستی غیبی با مشکلات زیاد انجام گرفت.

داستانش بسیار جالب و شنیدنی است. در اولین روز تشریف، حضرت عبدالبهاء خطاب به زائرین می‌فرمایند "شماها خیلی صدمه کشیدید و سفرتان ۷۵ روز طول کشید، بنابراین ۷۵ روز اینجا خواهید بود."

خانم‌ها را در بیت مبارک و آقایان را در مسافرخانه مسکن می‌دهند و به دستور حضرت ورقه علیا، اطاق کوچکی را به نوزاد و مادرش اختصاص می‌دهند. خانم‌ها روزها در بیت مبارک مشغول کارهای روزانه بودند. یک روز حضرت عبدالبهاء عازم مسافرخانه بودند، در حیاط بیت مبارک با نوزاد در بغل مادر مواجه می‌گردند، توقف فرموده احوال‌پرسی می‌کنند و به رسم ایرانی با انگشت خود نوزاد را نوازش می‌فرمایند. نوزاد انگشت را گرفته در دهان گذاشته و با ولع شروع به مکیدن می‌کند. می‌فرمایند "بچه گرسنه است." عمه نوزاد طلعت خانم که جزء زائرین بودند فوری آب و کاسه آورده می‌فرمایند "دهان بچه پاک است." دستشان را گرفته، آب رویش می‌ریزند و با دستمال تمیزی خشک می‌فرمایند. این دستمال گنجینه‌ای برای طلعت خانم بوده که بعداً با اشیاء متبرک دیگر که در این سفر نصیبشان شده بود، به ارض اقدس فرستادند که رسید آن‌ها موجود است. جناب رهبر آگاه از خصوصیات اخلاقی خاصی برخوردار بودند. متانت و وقار، منش و فضائل نیکوی اخلاقی ایشان نشانگر شخصیت بارز و همت والای ایشان بود. با استعداد و قابلیت‌هایی که داشتند برای تحصیلات عالی به دانشگاه تهران وارد و مشغول تحصیل شدند و به دریافت لیسانس در رشته ادبیات و زبان انگلیسی موفق گردیدند. برای گذراندن دوره تابستانه به لندن، دانشگاه کمبریج رفتند و به ایران بازگشتند.



عده‌ای از آقایان زائر در حضور حضرت عبدالبهاء و حضرت شوقی افندی (رهبر در بغل پدر پشت سر حضرت عبدالبهاء)



۴۰

عده‌ای از خانم‌های زائر در حضور حضرت ورقه علیا و سرکار منیره خانم و عائله مبارکه

مدت بیست و پنج سال در مدارس شیراز و بیشتر در تهران تدریس زبان انگلیسی می‌کردند. بدین ترتیب سال‌ها در کشورشان ایران که به آن عشق می‌ورزیدند خدمت نمودند. در خدمات امری بسیار فعال و از جمله عضو لجنه ملی جوانان بودند که در عکس نفر چهارم از سمت چپ می‌باشند.

ایشان با یکی از دختران برازنده فامیل به نام پروین دهقان که نوه عمه‌اشان بودند ازدواج نمودند. ثمره ازدواجشان دختر نیک‌اختر نازنین، رؤیا آگاه تأییدی است که مراتب روحانیت و خدمت و خلوص را در راه حقیقت از والدین عزیزش به ارث برده و فردی فعال و خدوم می‌باشد. جناب آگاه در فن و هنر عکاسی، باغبانی و کشاورزی سلیقه خاصی داشتند. گلخانه بسیار زیبایی در منزل داشتند که انواع گل و سبزیجات در آن پرورش می‌دادند. بعد از بازنشستگی در ایامی که بهائیان ایران به دستور حضرت ولی‌عزیز امرالله تشویق به مهاجرت خارج می‌شدند، تصمیم به هجرت گرفته و با خانواده به انگلستان رفتند و به لجنه مهاجرت رجوع نمودند و شهر Pool Forest را که محفل نداشت برایشان تعیین کردند. بعد از دو سال که عده بهائیان به حد کافی رسیده بود، به منچستر رفته و سالیان دراز در آنجا عضو محفل روحانی بودند و فعالیت‌های دیگر از جمله تدریس کتاب مستطاب ایقان در بهائی ستر منچستر با عده قابل ملاحظه از جوانان و بزرگسالان که بسیار موفقیت‌آمیز بود.

در این‌جا بجاست که خاطره‌ای از خواهرزاده عزیزشان متصاعد الی‌الله سهیل فرهاد که سال‌ها در حیفا با خانواده خدمت می‌نمودند ذکر گردد. ایشان از مادر بزرگشان سرکار آفتاب خانم شنیدند که اطافی که با لطف و عنایت حضرت ورقه علیا در بیت مبارک در اختیار ایشان و نوزادشان قرار گرفته بود به طریقی بود که صبحگاهان هنگام دعا و مناجات، لحن جانفزای محبوب بی‌همتا حضرت عبدالبهاء را مادر و نوزاد می‌شنیدند و از همان اوان شیرخوارگی عشق مولای توانا در روح و جسمشان عجین گردیده و تا زمان نوجوانی، جوانی و سالمندی بدین

سعادت و منتقبت افتخار می‌نمودند. شخصیت ذاتی و توجهات خاصه و پرتو الطاف مولای توانا حضرت عبدالبهاء در طول زندگیشان تأثیرگذار و ایشان را فردی استثنائی ساخته که از صفات عالیه برخوردار و بسیار مورد احترام همگان و شمع جمع دوستان و یاران بودند.

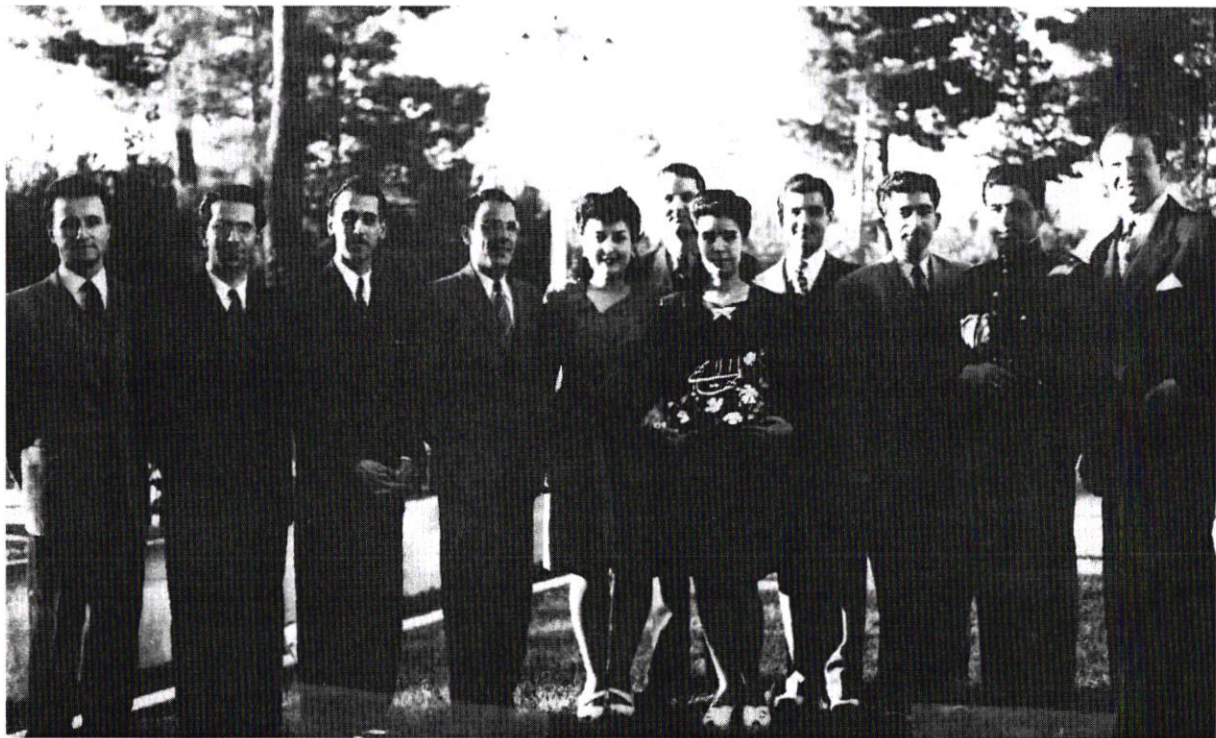
گر به دل مهر بها دارم توام آموختی گر که شمع جمع بارانم توام آموختی
گر شدم پروانه‌ای نالان توام پر سوختی تا ردای بندگی بر قامت من دوختی
عزتم خوش جلوه‌گر شد تا شدم خواهان تو
هرچه دارم از تو دارم ای تو صاحب اختیار اعتبارم از تو باشد ای تو کنز اعتبار
بندگی در ساحت قدس تو تاج افتخار از چه رو عبدالبهاء سر خدا را شد شعار
تا عیان دانند یاران سر جاویدان تو

بعد از خدمات بسیار ارزنده به درگاه مولای توانا در شهر منچستر انگلستان در ۱۹ اکتبر سال ۲۰۰۱ میلادی با حال تسلیم و رضا به جایگاه ابدی قدم نهاده و روح پاکش به بارگاه الهی پرواز نمود و با عشق وافر به معشوق و معبود حقیقی خویش پیوست.

از این قفس تنگ پر عشق گشودم پرواز به سرمنزله معبود نمودم
روحشان شاد و یادشان در قلوب خویشان و دوستان پایدار.

منابعی که مورد استفاده قرار گرفته

- ۱ - گردآورنده مطالب: پروین آگاه
- ۲ - تنظیم و نوشتار: مهین افنان
- ۳ - شعر (با هزاران منتقبت عبدالبهائی): برگرفته از دکلمه خانم فیروزه موسوی
- ۴ - شعر (از این قفس تنگ پر و بال گشودم): از جناب فتح اعظم



اعضاء لجنه ملی جوانان ایران - آقای رهبر آگاه نفر چهارم از سمت چپ

داستان رهبر کوچک

Story of little Rahbar
(The Guided)

به قلم Mrs. J. S. Stannard

ترجمه از انگلیسی به فارسی: دکتر بهیه فرحی

داستانی است بسیار جالب که در صد سال قبل ۱۹۱۹ به رشته تحریر درآمد، قسمت کوتاهی از آن از دفترچه یادداشت حضرت شوقی ربانی است که در آن زمان در مجله نجم باختر Star of the West در جلد ۱۰ شماره ۶ با تیتراژ Story of little Rahbar (The Guided) به قلم خانم استنارد Mrs. J.S. Stannard به چاپ رسیده.

خانم Mrs. Stannard که هر روز افتخار زیارت حضرت عبدالبهاء را دارد، در یک روز بعد از ظهر حضور مبارک مشرف بوده، راجع به مسافری که اخیراً به حیفا وارد شده‌اند بیان می‌دارد که بسیار مایل است که با این خانم‌های زائر ملاقات نموده و از چگونگی وضع اجتماعی آنان در کشور ایران، اطلاعات به دست آورد. حضرت عبدالبهاء به ایشان می‌فرماید که سعی کند با این خانم‌ها مجالست و گفتگو نماید. سپس فرمودند که این افراد بسیار محکم و مانند کوه پابرجا و مستحکم می‌باشند و در راه تحت مشقاتی ناگوار بسر برده‌اند و از امتحانات شدیدی فائق آمده‌اند. گفتگو با این دوستان روح را مشعوف و به اعتلا می‌رساند، با آن‌ها صحبت کن و آشنا شو. یکی دو روز بعد از این سخنان تشویق‌آمیز حضرت عبدالبهاء، خانم Stannard با خانم‌های زائر ملاقات نموده و چنین می‌نویسد:

شرح ملاقات با این احبای الهی که از کشور ایران برای زیارت آمده‌اند،

باید در تاریخ ثبت شود و نباید فراموش گردد. این گروه در طی سفر خود با مشکلاتی غیرقابل تصور روبرو شده بودند ولی همواره به واسطه ایمان قلبی، تحت حفظ و حمایت رب مجید بر مشکلات فائق آمده‌اند. این گروه خانم‌ها هفت نفر بودند. خانم‌هایی شجاع و مصمم و بسیاری از آنان از خانواده‌های شهدای امر بایی و بهائی بودند. شهدائی که با مشقت فراوان و اذیت و آزار طاقت‌فرسا جان خود را فدا نمودند. سیمای این خانم‌ها درخشندگی خاصی داشت که نشان دهنده پرتو ایمان قلبی آنان بود. شرح بیانات آنان در کمال آراستگی و متانت و اصالت بود.

بامداد یکی از روزها تصمیم گرفتیم به ملاقات این افراد محترم بروم. مشاهده کردم که این افراد عزیز دور میزی کوچک مملو از ذرت نشسته‌اند. متوجه شدم که هریک از این دوستان به تنهایی تمام ذرت‌ها را الک کرده و شن‌ها و مواد غیرذرت را جدا کرده‌اند و حالت شادی و شغف و خرسندی شرقی‌ها را در بین آنان مشاهده کردم. روسری‌های آبی تاریک یا سفیدشان روی شان‌هایشان بود و در حالی که بطور آهسته با یکدیگر گفتگو می‌کردند، به کار خود نیز مشغول بودند. من نزدیک آنان نشسته و آن‌ها را نظاره می‌کردم. می‌دیدم که چگونه با انگشتانشان دانه‌های ذرت را پاک می‌کنند. در این حال چشم افتاد به مادر جوانی که طفل کوچک و شیرخواری در بغل داشت. کودک در لباسی دستباف ابریشمی پیچیده شده بود. مادر با دست چپ کودکش را نگه داشته بود، زیرا دست راستش به پاک کردن غله مشغول بود. هم‌چنان که چشمانم متوجه مادر و طفل او بود، شنیدم که صدائی به من گفت که این طفل در هنگام مسافرت به ارض اقدس در راه متولد شده. بعد از شنیدن داستان این مادر و کودک متوجه شدم که چه اسم بامسمائی به این طفل داده شده بود. "رهبر". حضرت عبداله‌اء نام رهبر را برای این کودک انتخاب فرموده بودند. این کودک اولین زیارت خود را همراه با والدین خود آغاز و در آن سن کم به لقای محبوب عالمیان مشرف شده بود. چنین مقدر شده بود که رهبر کوچک وارد دنیای انسان‌های بالغ شود. دنیائی که ماورای شهر شیراز

زادگاهش و در کشوری با ساکنینی متفاوت و شرائطی کاملاً جدید بود. هرگز پیش‌بینی نشده بود که چگونه این زائرین با طی مسافتی طولانی به زیارت محبوب خود نائل می‌شدند. سفر زائرین به ارض اقدس مدت‌های مدیدی طول می‌کشید. باید سوار کجاوه و پشت قاطر سوار شود تا این‌که موعد وضع حمل او فرا رسد. هنگامی که زمان وضع حمل فرا رسید، زائرین کاروان را متوقف کردند تا درباره این موضوع حیاتی مشورت نمایند و بهترین راه عملی را انتخاب کنند. در این هنگام کلبه‌ای را از راه دور مشاهده کردند. درب کلبه را زدند، زنی در را باز کرد و وقتی زائرین وارد کلبه شدند ملاحظه کردند که کلبه از نظر بهداشتی و راحتی مناسب نبود، ولی امید داشتند که راه حلّ بهتری باید پیدا شود. لذا به خانه دیگری رفتند و درب در را زدند و خانمی درب را بازکرد. او صاحب این خانه و خود قابله بود. نهر آبی نزدیک خانه بود و اطراف آن درخت بود. زائرین چادری در نزدیک خانه مخصوص ورود میهمان جدید نصب کردند و با کمک قابله نوزاد متولد شد، ولی یک مانع دیگر پیدا شد و آن این بود که صاحب کاروان برای توقف سه روزه شرایط اضافی برای هر ساعتی که تأخیر می‌افتاد به وجود آورده بود. هیچ جای بحث و گفتگو نبود. در این حال صاحب کاروان مشغول جمع و جور کردن قاطرها شد و راهش را پیش گرفت، ولی به مدت کوتاهی بازگشت و اعلام داشت که بهترین قاطر او فرار کرده و فرار بهترین قاطر، معمانی بود. در نتیجه اضطراب و نگرانی که حاکم بر زائرین بود با معاندت روح وایمان بر اثر این حادثه از میان رفت. سه روز گذشت و زائرین توانستند در این مدت استراحت نمایند. در این زمان ساربان با قاطرش بازگشت و با نهایت عذرخواهی و احساس شرمساری به جمع گروه پیوست تا به سفر خود ادامه دهد. مادر و رهبر کوچک به اندازه کافی استراحت کرده، قوای خود را به دست آورده و به سفر خود ادامه دادند.

شما احبای غرب ملاحظه نمائید که چگونه روح عشق و ایمان قلبی باعث می‌شود که این خانم جوان ایرانی بدون هیچ‌گونه ترس و واهمه‌ای دوران

بارداری و زایمان خود را با شرایط سخت و با وجود باد و باران و طوفان و دریائی متلاطم برای رسیدن به مقصد راهی دشت و بیابان می‌شود تا به لقای محبوب عالمیان مشرف گردد. جای شگفتی است که در آن صبح فراموش نشدنی، رهبر کوچک با چشمان خواب‌آلود و با احساسی شگفت‌انگیز به من نگاه می‌کرد و مادرش با نگاهی از عشق و محبت مملو از آرامش و اطمینان به کودک خود می‌نگریست. مادر و کودک یک‌دیگر را دریافته بودند، زیرا می‌دانستند که پروردگار آنان را از مخاطره گذرانده و به ابواب امید در نهایت آرامش و امنیت راه داده. چنین است روح ایمان این زائرین ایرانی که حاکی از عشق و ایمان و اطمینان به درگاه پروردگار است و به همین دلیل نام "رهبر" توسط حضرت عبدالبهاء به این کودک اعطا گردید. قلوب زنان و مردان و حتی کودکانشان از همان اوان طفولیت مملو از عشق و ایمان و مستحکم مانند یک صخره می‌ماند.



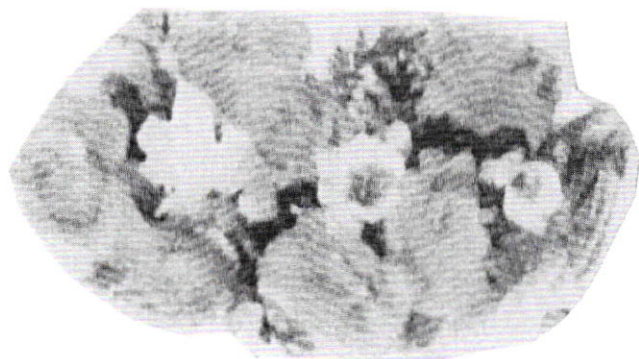
پیام صلح

از: جناب مهندس علی اکبر شبیبانی (معاش)^۱

پیام صلح به اغیار و دوستان که رساند
 که دیو فتنه ز عالم برانند و برهاند
 فدای آن کلماتم که از پیام تو خوشتر
 کس این حدیث نگوید، کس این سخن نتواند
 کس این سخن نتواند به این بیان که تو گفتی
 کس این حدیث نگوید که سرّ عشق نداند
 ظلام جهل مبدل شود به صلح حقیقت
 نسیم امر چو عطری از آن کلاله فشاند
 امید آن که پیامت غبار کینه بشوید
 رجای آن که ندایت نهال صلح نشاند
 امید آن که ز ماتم دلی بخون نشیند
 رجای آن که سیه اشک کس برخ ندواند
 امید آن که ز خون شهید لاله نروید
 رجای آن که کسی جز سرود عشق نخواند
 برهنه کس به سیه چال ظلم و فتنه نخسبد
 قباى سرخ شهادت کسی بتن ندراند
 مزاج دهر تبه شد جمال اقدس ابھی
 کجاست تا که جهانی ز گمراهی برهاند
 در این فضل که فتادم به هیچ سوی رهم نیست
 مگر که دست عنایت به گلشنم بکشاند

اگر به دورهٔ تکوین ملول ماندم و غمگین
 مرا به عصر طلائی هدایتش برساند
 چه غم مرا که یقین است آن‌که خانه داد است
 مراد مردم مظلوم عاقبت بستاند
 اگر ز زمره اغیارم و به کعبه رهم نیست
 امید هست ز یاران کس این ترانه بخواند

۱ - ایشان ظاهراً تسجیل نبودند ولی از هر بهائی معتقدی معتقدتر بودند و در مواقع لزوم از هر مدافعی جدی‌تر. روحش شاد



پایان بخش دوران پیامبری

از: جناب فرامرز دانش‌پژوه

سفینه عرفان، دفتر ۲۱

مقدمه

باور پیروان آئین‌های گوناگون بر این که پیامبری که آن‌ها خود را پیرو آن می‌دانند پایان‌بخش زنجیرهٔ پیامبرانی است که خداوند برای راهنمایی فرزندان آدم فرستاده، از دیرباز چنددستگی و گاه دشمنی در میان آدمیان پدید آورده است. اگر ریشه‌یابی شود، باورهای بسیار نادرستی در آن گوناگونی خودنمایی می‌کند. برداشته‌های آدمیان از سخنان پیامبران و تلاش برای آن که دیگران هم همان برداشت را بپذیرند که آن‌ها پذیرای آن شده‌اند این دشواری را در پهنهٔ این جهان پدیدار ساخته است. هرگز برای آن‌ها سخن گفتن جز دربارهٔ آن‌چه که درست می‌پندارند، نه شیوایی داشته و نه زیبایی که بخواهند به آن روی آورند.

از آن گذشته آئین‌های خداوند چند نیستند و تنها یک آئین است و بس. این آئین آغازی دارد و پایانی ندارد. این آئین خداوند، هر از گاهی رویی تازه از خود نشان می‌دهد که درخور مردمان آن زمان است. هنگامی که پردهٔ دیگری را کنار می‌زند، خداوند به مردمان نوید می‌دهد که چون اندکی از گذشته بزرگ‌تر شده و برداشت‌هایشان بهتر شده، پس پیامبر تازه‌ای می‌فرستد تا راهی دیگر نشان‌شان دهد، بین آن‌ها هماهنگی پدید آورده، از دشمنی دورشان کند و به دوستی و مهرورزی نزدیکشان سازد. پس اگر همهٔ آئین‌ها را یک آئین بدانیم که در زمان‌های گوناگون آشکار شده‌اند، دیگر نمی‌توان گفت "پیامبر مسیحیان" یا "پیامبر یهودیان"؛ چه که همهٔ آن‌ها پیامبران همهٔ آدمیان بوده‌اند. می‌توان گفت پیامبر خدا که در فلان سال از پس پرده رُخ آشکار ساخت و سخن خدا بازگفت و نوید داد

که چون بزرگ‌تر شوید و توان شما در پی بُردن به آنچه که خدای فرماید افزونی یابد، دیگر کسی را خواهد فرستاد تا سخنان تازه بگوید و شما را با آنچه که خردمندی خداوند بازگفتنش را دور از خردمندی نداند، آشنا خواهد کرد.

با این همه، از دیرباز آدمیان پیامبران را آدم‌هایی مانند دیگران می‌دانستند و خود آنها نیز جز این نمی‌گفتند. یکی می‌گفت چرا مرا نیکوکار گفتی که نیکو تنها یکی است و آن پدر است که در آسمان است؛ دیگری می‌گفت من هم آدمی مانند شمایم؛ خداوند با من سخن می‌گوید که به شما بازگویم؛ دیگری می‌گفت خدای فرمود که من نتوانم او را ببینم، پس همه خود را یکسان با دیگر مردمان می‌شناساندند و مردمان نیز جز این نمی‌دانستند.

آن دوران سپری شد؛ اینک دوران دیگری آغاز شده است که به راستی دیگر پیامبری نخواهد آمد که بگوید من هم مانند دیگر مردمان هستم؛ مردمان هم بخواهند او را مانند خویش بیندارند. در این کوتاه سخن، به آنچه که در سخنان خدا در این زمان گفته شده خواهیم پرداخت و نخست به آنچه که تاکنون در پاسخ باورمندان به پایان‌بخش بودن پیامبران گفته می‌شده نگاهی خواهیم داشت که بگوییم نه آن‌چنان بوده که تاکنون گفته می‌شده است.

معتقدات دیگر ادیان

اعتقاد پیروان سه دیانت بزرگ جهان، آئین موسوی، آئین مسیحی و آئین اسلام به خاتمیت سه مظهر ظهور عظیم الهی، حضرت موسی، حضرت مسیح و حضرت محمد بر پایه کلام گذرایی است که هریک از آنها به نحوی بیان کرده‌اند.

یهودیان را اعتقاد بر آن است که دیانت حضرت موسی آخرین دین است و چون موعودشان ظهور فرماید البته مروج آن آئین خواهد بود. حضرت مسیح نیز بر این نکته صحه گذاشته‌اند، "گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات یا صحف انبیاء را باطل سازم. نیامده‌ام تا باطل نمایم بلکه تا تمام کنم. هرآینه به شما می‌گویم تا آسمان و زمین زایل نشود، همزه‌ای یا نقطه‌ای از تورات هرگز زایل نخواهد شد تا

همه واقع شود. (انجیل متی، باب ۵، آیات ۱۷ - ۱۸)

در باب خاتمیت حضرت مسیح نیز بیانی از آن حضرت موجود است که می‌فرماید، "آسمان و زمین زایل خواهد شد لیکن سخنان من هرگز زایل نخواهد شد." (همان، باب ۲۴، آیه ۳۵)

در قرآن کریم نیز آیه‌ای در این باب موجود است. آیه ۴۰ از سوره احزاب گویای آن است که، "ما کان محمد أباً اخذ من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین و کان الله بکُلّ شیء علیماً" و حدیثی نیز مروری است که حضرت رسول به حضرت علی بن ابی‌طالب فرمودند، "لا نبی بعدی."

این‌ها تنها دلایلی است که پیروان این سه آئین در اثبات خاتمیت آن سه رسول الهی اتیان می‌کنند و بر آن پافشاری می‌نمایند و خود را از پیامبران پس از آن‌ها محروم می‌سازند و بر این گمانند که اعتقاد به خاتمیت رسولان مورد اعتقادشان سبب رستگاری آن‌ها خواهد شد.

استدلال‌های گذشته در ردّ خاتمیت

در گذشته استدلال‌هایی در ردّ خاتمیت حضرت رسول اکرم مطرح می‌شد که عمدتاً حول دو نکته طائف بود. اوّل معنای کلمه خاتم و خاتم؛ و دیگر تفاوت بین رسول و نبی. بحث این‌گونه بود که حضرت محمد پایان‌بخش نفوسی است که تحت عنوان "نبی"، یعنی پیام‌آور، از سوی خداوند ظاهر می‌شدند. طبق اعتقادات، نبی دارای شریعت مستقل نبود و در ظلّ رسول مستقل و اولوا العزم ظاهر می‌شد و پیروان رسول را هدایت می‌فرمود. امّا، رسول شخصی بود که از طرف خداوند با شریعت مستقل که ناسخ شریعت سالفه بود، ظهور می‌فرمود و بعضی از احکام شریعت قبل را تأیید و برخی را نسخ می‌فرمود.

استدلال می‌شد که مقصود از "خاتم النبیین" این است که حضرت رسول اکرم زینت پیامبران بوده نه پایان‌بخش آن‌ها و خاتم را باید به فتح "ن" تلفظ کرد نه به کسر "ت". زیرا با مفهوم آیه نیز هماهنگ خواهد بود. زیرا اتهام ازدواج حضرت رسول با همسر مطلقهٔ پسرخوانده‌اش زید را، که در آن عصر به منزلهٔ پسر محسوب

می‌شد و ممنوع بود، از ایشان رفع می‌کرد و عظمت مقام و پاکی و معصومیت ایشان را اثبات می‌نمود و هیچ ارتباطی نداشت که ناگاه، بدون این که محلی از اعراب داشته باشد، راجع به خاتمیت ایشان سخنی به میان آورد. یا آن که در همان آیه به خاتمین رشته انبیاء و نه رُسل اشاره کرده و سلسله رسولان الهی را ختم نفرموده است. پس لابد بین رسول و نبی تفاوتی است که آیه قرآنی این دو را پشت سر هم آورده است.

تغییر اصطلاحات در هر دور

اصطلاحاتی که در هر دور به کار می‌رود ممکن است در ادوار دیگر به آن معنی به کار نرود. بدین لحاظ آن معنی که در دوری برای اصطلاحی نازل می‌شوند، دیگر در دور بعد مستفاد نمی‌شود. برای مثال، واژه رسول در دور حضرت مسیح به برخی پیروان اطلاق شد مانند "پولس رسول" یا "پطرس رسول". اما در دور اسلام به صاحب شریعت اطلاق شده و محمد رسول الله گفته شده است.

در دیانت بهائی معنای این اصطلاحات به کلی تغییر کرده و دیگر به مفاهیم سابق آورده نمی‌شود. در بیانات گوناگون حضرت بهاء الله مفاهیم این اصطلاحات بیان شده است. به چند مورد اشاره می‌شود:

نبی: "انَّ النَّبِيَّ مِنْ آمَنَ بِنَبَأِي" (ماده آسمانی، ج ۷، ص ۲۰۶)؛ "انَّ النَّبِيَّ مِنْ آخِرِ النَّاسِ بِهَذَا النَّبَأِ الْاِقْوَمِ الْاَقْدَمِ الْقَدِيمِ." (همان، ص ۲۴۴)

رسول: "الرَّسُولُ مَنْ بَلَغَ رِسَالَتِي وَ هَدَى الَّذِينَ صَلَوَا السَّبِيلِ." (مائدة آسمانی، ج ۷، ص ۳۴۴ / به صفحه ۲۰۶ همان مأخذ و نیز صفحات ۴۰۹ - ۴۱۰ کتاب بدیع نیز توجه شود.)

امام: "الْاِمَامُ مَنْ قَلَّمَ اِمَامَ وَجْهِي وَ فَازَ بَايَامِي." (کتاب بدیع، ص ۴۱۰)؛ "وَالاِمَامُ مَنْ قَامَ اِمَامَ وَجْهِي بِخُضُوعٍ مَبِينٍ." (مائدة آسمانی، ج ۷، ص ۲۴۴).

ولی: "الْوَلِيُّ مَنْ دَخَلَ حِصْنَ وَايَتِي وَ انْقَطَعَ عَنِ سِوَايِ" (کتاب بدیع، ص ۴۱۰)؛ "وَالْوَلِيُّ مَنْ اسْتَحْصَنَ فِي حِصْنِ وَايَتِي الْمَحْكَمِ الْمُتَمِّينِ." (مائدة آسمانی، ج ۷،

ص ۲۴۴).

وصیّ: "الوصیّ مَنْ وصیّ الناس بما نُزِّلَ مِنْ ملكوتی مِنْ بدایع اوامری و احکامی" (مائده آسمانی، ج ۷، ص ۲۰۶)؛ "الوصیّ مَنْ وصیّ الناس بما أتاه فی لوح حفیظ" (همان، ص ۲۴۴)؛ "الوصیّ مَنْ وصیّ نفسه ثمّ العباد بحبّی و ذکری و ثنائی." (کتاب بدیع، ص ۴۱۰).

در این مقام شایان ذکر است که حضرت بهاءالله تصریح دارند که ادّعی نبوت و وصایت و هرآنچه که قوم درباره آن تصوّری در مخیله‌شان است، ندارند. بلکه مقام ایشان با آن کاملاً متفاوت است. "قل انا ما ادّعینا النبوة و لا الوصایة و لا ما عند القوم. یشهد بذلك اقیوم و من عنده علم الاسرار." (لثالی الحکمة، ج ۲، ص ۱۱۸). حتّی قوم را ملامت می‌فرمایند که هنوز حول این‌گونه سخنان طائفند و سخن از نبوت و امثال آن به میان می‌آورند: "انّ الحقّ قد أتى بسُلطانٍ مِنْ عنده والناس یسئلون عن النبوة و امثالها. قل تبأ لكم و للذین اتبعوا اوهام الغافلین." (لثالی الحکمة، ج ۱، ص ۱۱۱).

ادّعی حضرت بهاءالله

همان‌طور که مشاهده شد حضرت بهاءالله ابدأ ادّعی نبوت و وصایت و رسالت و امثال ذلك، یعنی هرآنچه که نزد قوم مصطلح است، نفرموده‌اند. در واقع در این ظهور بر ختم نبوت مَهر صحّه و تأیید گذاشته شده است. زیرا دوران نبوت سپری شده و دوران دیگری آغاز شده است.

حضرت بهاءالله صریحاً می‌فرمایند، "از ختمیت خاتم مقام این یوم ظاهر و مشهود. نبوت ختم شد. حقّ با رایة اقتدار از مشرق امر ظاهر و مُشرق." (آیات الهی، ج ۲، ص ۳۲۰).

زمان لن‌ترانی سپری شده و آن حجاب مرتفع گشته است. جمال قدم با صراحت تامّ می‌فرماید، "ای طالبان باده روحانی، جمال قدس نورانی در فاران قدس صمدانی از شجره روحانی، بی حجاب لن‌ترانی، می‌فرماید: "چشم دل و جان را محروم ننمایید و به محلّ ظهور اشراق انوار جمالش بشتابید." (مجموعه الواح

طبع مصر، ص ۳۳۰).

در واقع حضرت بهاء الله ختم نبوت را در این بیان که در جواهرالاسرار عزّ نزول یافته تصریح می‌فرماید، "ثم اعلم بانّ هذه الجنّة فی يوم الله اعظم من کلّ الجنان و الطف من حقایق الرضوان. لأن الله تبارک و تعالی بعد الذی ختمّ مقام النبوه فی شأن حبیبه و صفیه و خیرته من خلقه كما نزل فی ملکوت العزة "و لکنّه رسول الله و خاتم النبیین" وعدّ العباد ببقائه يوم القيمة لعظمة ظهور البعد كما ظهر بالحق و لم یکن جنّة اعظم من ذلك و لا رتبة اکبر من هذا، إن أنتم فی آیات القرآن تتفکرون فهنیئاً لمن ایقن ببقائه يوم ظهور جماله ... " (آثار قلم اعلى، ج ۳، ص ۴۹).

تصریح خاتمیت نبوت و رسالت

حضرت بهاء الله مکرراً بر ختمیت نبوت و رسالت به حضرت رسول اکرم شهادت داده‌اند. مثلاً در مناجاتی می‌فرماید، "لک الحمد یا الهی بما خلقتنی و أظهرتنی و هدیتنی الی صراطک المستقیم؛ اسألك بأنبیائک و خاتم رسلک بأن تؤیّدنی علی ما تُحبُّ و ترضی." (لنالی الحکمه، ج ۲، ص ۲۱۸).

در بیانی دیگر از کِلک اطهر جمال قدم نازل، "و الصلوه والسلام علی من ختم باسمه النبوة و الرسالة الذی به ظهرت احکام الله و أوامره..." (همان، ج ۱، ص ۱۱۱). و بیان معروف آن حضرت که، "الصلوة والسلام علی سید العالم و مربی الامم الذی به انتهت الرسالة و النبوة و علی اله و أصحابه دائماً ابداً سرمداً." (مجموعه اشراقات، ص ۲۹۳).

حتی در بیانی ادعای رسالت و نبوت بعد از حضرت رسول اکرم را ذنبی عظیم می‌شمارند. در لوحی خطاب به شخصی به نام حسن می‌فرماید، "یا حسن استمع نداء الحسين الذی سُجِنَ فی حصن عکا ... أن انظر ما أنزله الرحمن فیهِ [الفرقان] و لکنّه رسول الله و خاتم النبیین. انا نقول قد صدقت فیما نطقت نشهدُ به ختمت الرسالة و النبوة و من يدعی بعده هذا المقام الذلی انه فی ضلال مبین ...".

مقام حضرت بهاء‌الله و مظاهر بعد

حضرت بهاء‌الله، در عین حال که خود را عبد عبید ذات الوهیت بل معدوم عنده می‌دانند، اما ظهور خود را تحقق بخشنده و عود ادیان ماضیه و بشارت آن‌ها به ظهور آب سماوی و یهوه اعلام می‌فرمایند. در همان لوح مبارکی که خطاب به شخصی به نام حسن عزّ نزول یافته، می‌فرمایند:

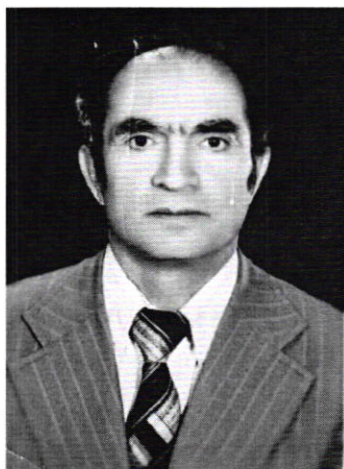
”تالله قد ظَهَرَ ما بَشَرَ بِهِ رَسُلُ اللَّهِ مِنْ قَبْلِ و ما أَنْزَلَهُ الرَّحْمَنُ فِي الْفُرْقَانِ بِقَوْلِهِ تَعَالَى يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ. قَدْ طُوِيَ بِسَاطِلِ النَّبُوءَةِ وَ أَتَى مَنْ أَرْسَلَهَا بِسُلْطَانٍ مَبِينٍ. هَذَا لَهُوَ الَّذِي نَطَقَتْ عِنْدَ ظُهُورِهِ الْأَشْيَاءُ الْمَلِكُ اللَّهُ الْمَلِكُ الْعَزِيزُ الْحَمِيدُ؛ هَذَا لَهُوَ الَّذِي طَالَتْ اعْتِنَاقُ الْأَصْفِيَاءِ لظُهُورِهِ و انتظرَ كُلُّ نَبِيٍّ لِقَائِهِ فِي هَذَا الْيَوْمِ الْبَدِيعِ. هَذَا لَهُوَ الَّذِي بِهِ ظَهَرَ غَيْبُ الْمَكْنُونِ ما اَطَّلَعَ بِهِ الْأَنْفُسَ الْمُهَيَّمِنَةَ عَلَى الْعَالَمِينَ.“

صریح بیان مبارک ربّ ابهی است که، ”آنّه هوالذی صنع الجبال و خلق الریح و اخبر الانسان ما هو فكره الذی يجعل الفجر ظلاماً و یمشی علی مشارف الارض؛ یهوه، اله الجنود، اسمه.“ (مائدة آسمانی، ج ۷، ص ۱۹۲).

بدین ترتیب مشاهده می‌شود که دوران نبوت و رسالت خاتمه یافته و زمان تحقق و عود الهیه که در طی قرون و اعصار داده فرا رسیده است. دیگر به کسی پیامبر و نبی و رسول گفته نخواهد شد. جمیع نفوسی که از این پس ظاهر می‌شوند، ابتدا در رتبه خلق نیستند، بلکه در عالم امر قرار دارند؛ عالمی که صعود بندگان به آن مستحیل و محال است. اگرچه رسولانی که قبل از این نیز ظهور فرموده‌اند دارای همان مقام بوده‌اند، اما عدم وصول انسان به بلوغ مانع از آن بود که این مقام مکشوف گردد. این نفوس مقدسه محلّ ظهور تجلیات الهیه هستند، مقامی که از بطن امّ دارای آن هستند و در میقات معین آشکار می‌فرمایند. آن‌ها ”مظهر ظهور الهی“ نامیده می‌شوند.

اتهی

شرح حال یکی دیگر از شهدای شیراز جناب رحمت‌الله وفائی



شهید عزیز جناب رحمت‌الله وفائی در سال ۱۳۰۳ در ایدس‌آباد منطقه ۱ آبادیه متولد شدند. پدرشان جناب مصیب و مادرشان خانم فرنگیس حکیم‌زاده بودند. جناب وفائی ایام جوانی را در ایدس‌آباد و بهمن‌آباد بسر بردند. در سال ۱۳۲۲ بر اثر ضوضائی که در آن محل روی داد و منجر به غارت اموال و ایذاء احبای ساکن آن دیار شدند، مدتی در آبادیه و دره بید و گچساران و آبادان سرگردان بودند. بالاخره در سال ۱۳۲۸ در مرودشت اسکان یافته و به شغل تعمیر رادیو و تلویزیون مشغول شدند.

جناب وفائی در مرودشت با خانم پروین نیکوئی ازدواج نموده و حاصل این ازدواج ۴ فرزند (۳ پسر و ۱ دختر) می‌باشد که بحمدالله همگی در ظل امر مبارک بوده و بر اثر اقدام پدر بزرگوار خود مشغول می‌نمایند. هنگام شهادت ایشان، کوچک‌ترین فرزندشان بنام هومن وفائی، پسری ۱۲ ساله بود.

ایشان مدت ۳۰ سال عضو محفل روحانی مرودشت بوده و سالیان طولانی نظامت محفل را به عهده داشتند. مطالعات و معلومات امری فراوانی داشته و با بیاناتی امیدبخش و خوش‌بینانه، باعث تقویت و استقامت دیگران می‌شدند.

در تاریخ ۱۴ آذرماه ۱۳۵۷ منزل و مغازه ایشان در مرودشت مورد غارت قرار گرفت و ایشان مدتی با خانواده در شیراز اقامت نموده و بعد از سه ماه مجدداً

به مرودشت مراجعت و به ترمیم خرابی‌ها و سر و سامان دادن به زندگی خود و خانواده خود پرداختند. در تاریخ ۱۸ آذرماه ۱۳۶۱ مجدداً تظییقات احباً در فارس شروع شد و آقای وفائی را با چند نفر دیگر از اعضای محفل روحانی مرودشت (کوروش حقیقین، محمد حسین رفاهی، شایق) را دستگیر نموده مدت ۶ روز در سپاه پاسداران مرودشت بازداشت و سپس به زندان عادل‌آباد شیراز منتقل نمودند.

در دوران زندان با بازجوئی‌های بسیار خشونت‌آمیز مواجه شدند ولی چون کوه مقاوم بوده و با بیاناتی مستدل اتهامات را پاسخ داده و بر صحت ایمان و ایقان خود پافشاری می‌کرد، از جمله خودشان تعریف کردند که در قبال تهدیدات بازجو به ایشان گفتم (من این‌جا آمده‌ام سر بدهم، نیامده‌ام که برگردم). بالاخره در روز ۲۲ اسفند ماه ۱۳۶۱ در حالی که صائم بودند، ایشان را با جناب یدالله محمودنژاد به وسیله بلندگو احضار نمودند. ایشان با کمال تسلیم و رضا لباس پوشیده و از هم‌پندان خداحافظی نموده و به آقای رفاهی سفارش رسیدگی و سرپرستی خانواده خود را نموده و به سوی میدان فدا شتافتند و به اتفاق جناب محمودنژاد و خانم طوبی زائرپور به درجه رفیع شهادت نائل شدند.

اجساد مطهره آنان را تحویل ندادند و گویا خودشان در گلستان جاوید قدیم دفن نمودند. روز سوم شهادت مأمورین به منازلشان مراجعه، اموال آنان را مصادره و خانه‌هاشان را مهر و موم کردند و حساب‌های بانکی آنان را مسدود نمودند، ولی بعداً به علت تظلمات به مقامات عالیه کشوری و قضائی، خانه و مغازه ایشان را مسترد نمودند. فرزند ۱۲ ساله ایشان هومن وفائی را هم به علت اعتقاد به دیانت بهائی از مدرسه اخراج نمودند که ناچار بطور متفرقه به تحصیل ادامه دادند و اینک همگی نزد مشوبان خود در خارج از کشور بسر می‌برند.

برگه تقاضای اشتراک
مجله پیام بدیع

نام و نام خانوادگی:

NAME:

نشانی پستی:

Address:

.....
.....
.....

.....

حق اشتراک سالیانه برای امریکا ۳۵ دلار امریکایی و برای سایر کشورها ۴۰ دلار امریکایی می‌باشد. اشتراک سالیانه در ابتدای هر سال میلادی تجدید می‌گردد.

یک سال () دو سال () هدیه ()

وجه ضمیمه _____ دلار

نام و نشانی شخصی که باید مجلات به عنوان هدیه برای او فرستاده شود:

.....
.....
.....

.....

برای حق اشتراک لطفاً چک خود را به نام PAYAM-I-BADI صادر نموده و به آدرس ذیل ارسال نمایید:

PAYAM-I-BADI
P.O.Box 3487
QUARTS HILL, CA 93586
U.S.A.

تمنی می‌شود تغییر آدرس را فوراً اطلاع دهید.

پیام بدیع

سال سی و هفتم

سال ۱۷۶ بدیع

۱۳۹۸ شمسی

۲۰۱۹ میلادی

برای اشتراک جدید و یا تغییر آدرس، لطفاً نشانی و شماره تلفن
خود را به آدرس پستی و یا الکترونیکی ذیل ارسال دارید:

Soheil Roshan-Zamir
841 Vista Grande Drive
Santa Paula, CA 93060
U.S.A

SOHEILRZ@OUTLOOK.COM

(لطفاً چک حق اشتراک را به این آدرس ارسال نفرمایید)

حضرت امه‌البها روحیه خانم ایادی عزیز امرالله در کتاب بی‌نظیر گوهر یکتا، درباره علاقه شدید حضرت ولی امرالله به افزایش هرچه بیشتر انتشارات مرقوم فرموده‌اند: "نوشتن و نشر کتب و کار امریه دائماً مورد علاقه شدید وجود مبارک بود. در این سبیل هرچه اقدام می‌فرمودند هرگز خسته نمی‌شدند و دائماً حامی این شعبه از خدمات بودند و آن را همه‌جا و همه وقت حمایت می‌فرمودند. چنان که در حساب هندوستان ملاحظه کنید، در یک سال هزار لیره برای نشریات مرحمت فرمودند..."

قابل توجه:

حق اشتراک سالیانه: امریکا ۳۵ دلار آمریکایی و برای سایر کشورها ۴۰ دلار آمریکایی است. اشتراک سالیانه در ابتدای هر سال میلادی، تجدید می‌گردد. برای حق اشتراک لطفاً چک خود را به: **PAYAM-I-BADI** قابل پرداخت نموده و به آدرس ذیل ارسال دارید:

Payam-I-Badi
P.O.Box 3487
Quartz Hill, CA 93586

PAYAM-E-BADI

VOLUME 38

NO'S:

430-431-432

April – May – June

2019

Payam-i-Badi